بسم الله الرّحمن الرّحيم

عربی (۳)

سال سوم آموزش متوسّطه

رشته‌های علوم تجربی ــ ریاضی و فیزیک

۱۳۹۲

این کتاب در سال تحصیلی ۹۲ـ۹۱ بازنگری شد و در اصلاح آن از نظرات دبیرخانه کشوری درس عربی و نیز گروه‌های آموزشی و دبیران مجرّب عربی استفاده شد.

وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

برنامه‌ریزی محتوا و نظارت بر تألیف : **دفتر تألیف کتاب‌های درسی ابتدایی و متوسطه نظری**

نام کتاب : **عربی (۳) ـ ۲۵۴/۱**

مؤلفان : **عیسی متّقی‌زاده، حمیدرضا میرحاجی**

بازنگری : **عادل اشکبوس، عبداللّه یزدانی و حبیب تقوایی**

آماده‌سازی و نظارت بر چاپ و توزیع : **ادارهٔ کلّ نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی**

تهران :خیابان ایرانشهرشمالی ـ ساختمان شمارهٔ ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)

تلفن : ۹ـ۸۸۸۳۱۱۶۱، دورنگار : ۸۸۳۰۹۲۶۶، کد پستی : ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹،

وب سایت : **www.chap.sch.ir**

مدیر امور فنی و چاپ : **سیّداحمد حسینی**

نقاش : **محمّدحسین تهرانی، مانا نبوی فرهمند**

طراح جلد : **محمّدحسین تهرانی**

صفحه‌آرا : **سمیه قنبری**

حروفچین : **زهرا ایمانی نصر**

مصحح : **علی نجمی، حسین چراغی**

امور آماده‌سازی خبر : **فاطمه پزشکی**

امور فنی رایانه‌ای : **حمید ثابت‌کلاچاهی، مریم دهقان‌زاده**

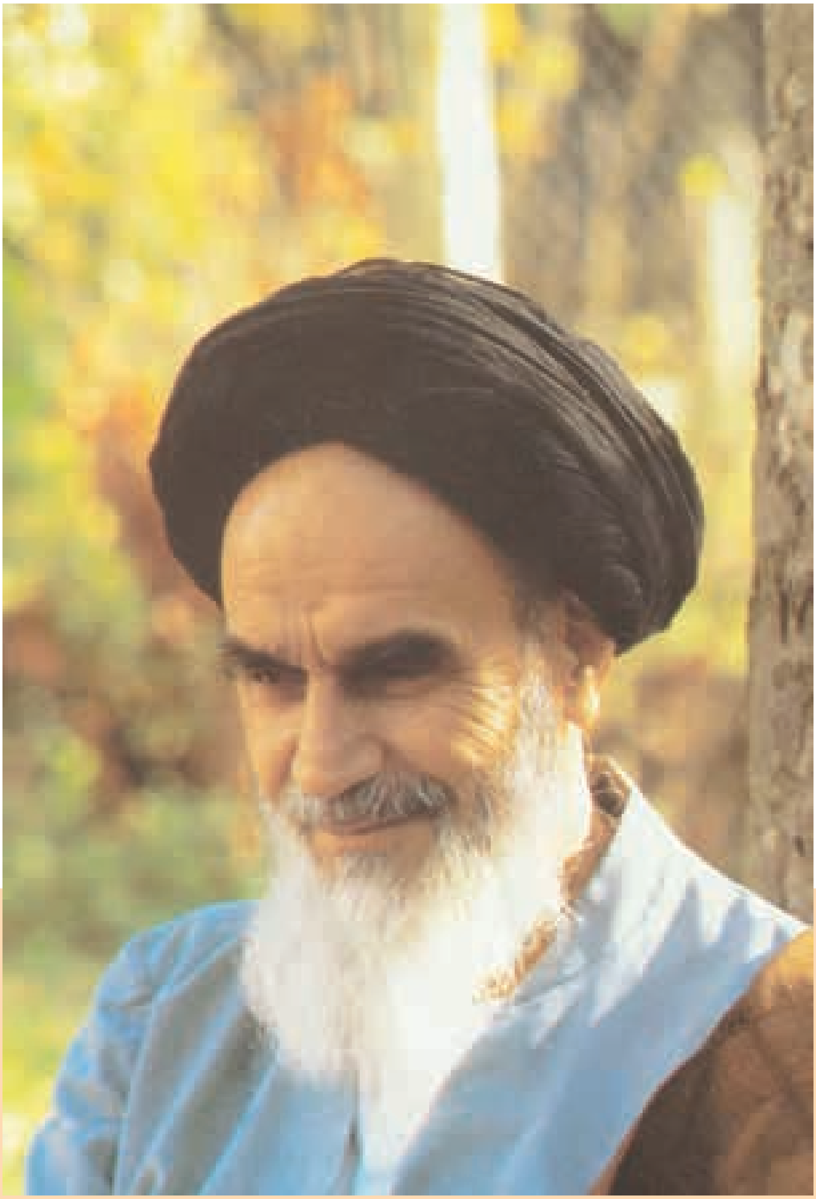
ناشر : **شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران : تهران ـ کیلومتر ۱۷ جادّهٔ مخصوص کرج ـ خیابان ۶۱ (دارو پخش)**

تلفن : ۵ ـ ۴۴۹۸۵۱۶۱، دورنگار : ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی : ۱۳۹ـ ۳۷۵۱۵

چاپخانه : **شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»**

سال انتشار و نوبت چاپ : **چاپ دوازدهم ۱۳۹۲**

ISBN 964 -05- 0291 - X   شابک X – ۹۶۴ – ۰۵– ۰۲۹۱



نگویید که لغت عربی هم از ما نیست؛ لغت عربی از ماست؛ لغت عربی لغت اسلام است و اسلام از همه است.

امام خمینی(ره)

معلمان محترم، صاحب‌نظران، دانش‌آموزان عزیز و اولیای آنان می‌توانند نظر اصلاحی خود را درباره‌ٔ مطالب این کتاب از طریق نامه به نشانی تهران ـ صندوق پستی ۱۵۸۵۵/۳۶۳ ـ گروه درسی مربوط و یا پیام‌نگار (Email) talif@talif.sch.ir ارسال نمایند.

دفتر تألیف کتاب‌های درسی ابتدایی و متوسطه نظری

فهرس الكتاب



مقدمه

راز شیفتگی پاره‌ای از ادیبان مغرب‌زمین ــ چون نویسندهٔ بزرگ آلمانی «گوته» و یا ادیب مشهور روسی «تولستوی» و ده‌ها تن دیگر ــ به زبان عربی و توجّه بدان از یک‌سو به توانایی‌ها و ظرایف نهفته در این زبان برمی‌گردد که بیان معانی و مفاهیم دقیق و استوار را امکان‌پذیر ساخته است، و از سوی دیگر به انبوه آثار نظم و نثر و «نماد»های ماندگاری مربوط می‌شود که توانسته است ظرایف و دقایق معانی را در قالب الفاظ و جملات و اسلوب‌های سهل و ممتنع به منصهٔ ظهور رساند.

ما ایرانیان مسلمان از همان آغازین سال‌های ورود اسلام به ایران، با عشق و دل‌دادگی، زبان عربی را بسان زبان خویش تلقّی کردیم و از هیچ کوششی در راه توسعه و رشد و ارتقای آن دریغ نکردیم. سیبویه «شیرازی»، زمخشری «خوارزمی»، عبدالقاهر «جرجانی»، تفتازانی «قوچانی» و صدها ادیب دانشمندی که همگی از استوانه‌های درخشان فرهنگ و ادب عربی به‌شمار می‌روند، برای خدمت به زبان الهی قرآن، وارد میدان شدند و دقایق و ظرایف موجود در این زبان را در مقابل انظار صاحبان ذوق و فکر و قلم نهادند و توانایی‌ها و ظرایف موجود در این زبان را هرچه بیشتر و بیشتر عیان کردند.

اکنون و در زمان حاضر نیز نگاه ما به این زبان، به‌عنوان یک زبان بیگانه نیست. زبان عربی، زبان فرهنگ و دین و آیین ما است و تمامی تلاش‌هایی که برای تعلیم و تعلّم این زبان صورت می‌گیرد، به‌منظور بالندگی و رشد فرهنگ و آیینی است که از آنِ ماست. زبان قرآن یکی از نمادهای فرهنگی ما ایرانیان است. وظیفهٔ ما یادگیری این زبان و تلاش در جهت استفادهٔ مستقیم از عبارات و متونی است که به این زبان نازل شده و نگارش یافته است.

گروه عربی دفتر تألیف کتاب‌های درسی ابتدایی و متوسطه نظری در راستای نکات فوق‌الذکر، تلاش نموده تا مسیر آموزش زبان قرآن را هموار و جذّاب نماید. و در راه ایفای این مسؤولیّت و در محدودهٔ کتاب‌های درسی هر آنچه را که در توان داشته برای آسان کردن و جذّاب نمودن آموزش زبان وحی به کار بسته است. بدین‌منظور از آغاز دورهٔ نخستین کتاب‌های درسی عربی تا کتاب حاضر سعی شده ــ با توجّه به هدفی که برای آموزش زبان عربی در مدارس درنظر گرفته شده ــ محتوای کتب، در همین محدودهٔ خاص نیز از تنوّع و جذّابیّت برخوردار باشد و بتواند نگاه دانش‌آموز را به‌سوی خود معطوف کند.

کتاب حاضر در حقیقت آخرین حلقه از سلسله کتب مرحلهٔ متوسّطهٔ آموزش زبان عربی است، برای آشنایی بیشتر با جزئیّات آن به چند نکته اشاره می‌شود :

کتاب حاضر چون کتاب‌های گذشته از سه بخش اساسی تشکیل شده است :

۱ــ متون

مطالب کتاب از هفت متن اصلی تشکیل شده است، عبارت‌ها و جملات متون اغلب شامل کلماتی است که یا مستقیماً و یا از طریق مشتقّات و هم‌خانواده‌های آن در قرآن کریم و متون دینی کاربرد فراوان دارد. توجّه به تلفّظ صحیح و روان‌خوانی متون و همچنین ترجمهٔ صحیح عبارات از اموری است که باید بدان توجّه کافی مبذول داشت.

۲ــ قواعد

از نخستین کتاب درسی عربی تا کتاب حاضر تلاش شده که ضمن اتّخاذ سیاست اصولی مشارکت دانش‌آموز در امر یادگیری و ایجاد فضای مناسب برای سهیم کردن دانش‌آموز در فرایند یادگیری، از روش‌ها و راه‌های مختلف و متنوّعی استفاده شود تا دانش‌آموز درتمام پایه‌ها با یک سخن واحد مواجه نشود، و در هر سال با روشی جدید و اسلوبی غیر از اسلوب‌های پیشین برخورد کند.

بخش فوائد به‌منظور ایجاد سؤال در ذهن دانش‌آموز است. دانش‌آموز تا نداند گمشدهٔ او چیست و به دنبال چه باید بگردد، سخنان معلّم را درنمی‌یابد و راهنمایی‌های وی او را به مقصد رهنمون نمی‌سازد، که گفته‌اند : «حُسنُ السؤال نصف الْعلم».

نکته‌ای که دربارهٔ روش تدریس قواعد این کتاب باید گفته شود این است که دبیر محترم می‌بایست تلاش کند قواعد موردنظر را با ایجاد زمینهٔ مناسب برای الگوبرداری و سپس با تکرار و تمرین، ملکهٔ ذهن سازد. اجتناب از روش‌های سنّتیِ آموزش و بهره‌گیری از روش«الگوبرداری» و سپس «تکرار و تمرین» نه تنها نتایج آموزش را دو چندان می‌کند، بلکه مخاطب «فراری» از درس را نیز به پای میز درس و بحث می‌کشاند.

در فرصت‌های مناسب و در لابه‌لای موضوع‌های درس، ارزشیابی‌هایی نیز مطرح شده است که حلّ درست آنها، معلّم و دانش‌آموز را مطمئن می‌کند که موضوع خوانده شده را به خوبی فراگرفته‌اند.

۳ــ تمرینات

تمرینات پایان هر درس، ادامهٔ ارزش‌یابی‌هایی است که تحت عنوان «اختبرنفسك» در خود درس مطرح شده است. عنوان «للتطبیق» در آغاز هر تمرین، برای اطمینان یافتن بیشتر از آموخته‌های دانش‌آموزان است. تأکید بر این نوع تمرین در آغاز همهٔ تمرینات، بیانگر آن است که آموخته‌هایمان می‌بایست در مرحلهٔ عمل و کاربرد، این‌گونه به‌ثمر بنشیند و هنگام برخورد با متون و عبارات به‌کمک فراخوانده شود و پاسخگوی مناسبی برای حلّ مشکلات ما باشد.

در کنار این سه بخش اصلی، بخش‌های دیگری درنظر گرفته شده که همگی با هدف تقویت قوّهٔ درک و فهم متون گردآوری شده است. این بخش‌ها عبارت‌اند از :

الف) کارگاه ترجمه

همچون کتاب‌های پیشین، در این کتاب نیز صفحه‌ای با عنوان «کارگاه ترجمه» آماده شده که هدف آن تقویت

قوّهٔ درک و فهم متون و عبارات است. تأکید بر ترجمهٔ صحیح و آموزش دادن ترجمهٔ امین و صحیح به دانش‌آموزان از وظایفی است که نباید از آن غفلت نمود.

ب) الصور الجمالية فی القرآن الکریم

توجّه به معانی مستور در ظاهر جملات و عبارات و گشودن این راه در آموزش این درس در کشور از مسؤولیّت‌هایی است که معلّمان و دبیران فاضل بر دوش خود احساس می‌کنند. این نکته را در نظر داشته باشیم که هرچه بتوانیم مخاطبانمان را بیشتر به ظرایف و دقایق معانی و مفاهیم موجود در عبارات و جملات راهنمایی کنیم و توانایی‌ها و نقاط قوّت موجود در زبان وحی را به او گوشزد نماییم، بهتر می‌توانیم انگیزه‌های یادگیری را در او تقویت کنیم.

ج) فی ظِلالِ الأدعیة ــ فی رِحاب نهج‌البلاغة

ساختارها و واژه‌های به‌کار رفته در متون و عبارات کتاب، می‌تواند دانش‌آموز را در فهم معانی ارزشمند موجود در کتب ادعیه و نیز نهج‌البلاغه یاری کند. و این نکته‌ای است که دانش‌آموز باید بدان توجّه کند. کلمات و عبارات زبان عربی فصیح همه از یک اصل منشعب شده‌اند و آن «لسان عربی مبین» و زبان قرآن کریم است.

چند نکته :

۱ــ آموزش زبان عربی در مدارس از اهداف و ویژگی‌های خاصی برخوردار است. اتّخاذ سیاست تقویت قوّهٔ درک و فهم و اولویّت دادن به متون دینی و نیز امتزاج و در هم تنیدگی زبان فارسی و عربی، ظریف‌کاری‌ها و دقّت‌هایی را طلب می‌کند که برنامه‌ریزان و مؤلّفان، می‌بایست آن را درنظر بگیرند. این نوع هدف‌گیری و این‌گونه نگاه به آموزش، موجب می‌شود که تمامی سیاست‌ها در راستای برنامه‌های فوق قرار بگیرد. تحقّق اهداف فوق‌الذکر در کنار سیاست‌های نوین آموزشی و ایجاد جذّابیّت و شیرینی در مسیر آموزش و زدودن بی‌علاقگی‌ها و رمیدن‌ها و ... از ساحت زبان وحی، مستلزم نگاهی چندجانبه به امر آموزش این درس است که امیدواریم به فضل الهی در تحقّق اندکی از آن موفّق بوده باشیم.

۲ــ توجّه به متن و دریافت معنای صحیح از عبارت از اهداف اولیّهٔ آموزش زبان عربی است. این تعیین اولویّت، مستلزم نگاهی جدّی از سوی دبیران محترم و دست‌اندرکاران امر آموزش درس عربی به این امر مهم است. مشارکت دانش‌آموز در امر ترجمه و تمرین و ممارست بر متن‌هایی خارج از کتاب درسی و تقویت هنر ترجمه، از مسؤولیّت‌های اوّلیّهٔ دبیران محترم این درس است.

۳ــ در زمینهٔ قواعد، تلاش کنیم که این مُعضل یکسونگری به آموزش زبان عربی و توجّه و اهتمامِ صرف به قواعد ــ بدون توجّه به کاربرد و تأثیر آن درجمله ــ را حل کنیم. با توجّه به هدف آموزش درس عربی، به قواعدی در کتاب بسنده شده که از سویی برخوردار از کثرت استعمال و شیوع در ساختارهای مختلف جمله باشند و از سویی دیگر مؤثّر در فهم معنا و دریافت مفهوم عبارات. از این‌رو **مؤکّداً درخواست می‌شود که از ذکر قواعد خارج از چارچوب کتاب درسی پرهیز کنیم و همّ و تلاش خود را صرف تثبیت آموزش‌هایی کنیم که به‌نحوی در کتاب ذکر شده باشد.**

توجّه به روش سهیم کردن دانش آموز در امر تعلیم، با بهره‌گیری از ترفند «الگوسازی» و «تکرار و تمرین» از

اموری است که به فضل الهی به آن توجّه کافی مبذول خواهیم کرد. در قسمت‌های «صیاغة» که امر الگوسازی را برعهده دارد، در کنار استفاده از گچ و تخته تلاش کنیم از چارت‌ها و کارت‌های آموزشی بهره بگیریم و مقداری از فعّالیّت و جنبش و تحرّک خویش را در کنار استفاده از وسایل سنّتی، صرف بهره‌گیری از این‌گونه وسایل آموزشی بسازیم.

۴ـ شرط لازم برای یک معلّم فاضل و کارآمد در تدریس زبان، مسلّح شدن به قدرت بیان مطالب بدان زبان است. دانش‌آموز عملاً باید دریابد که زبان قرآن، زبانی است زنده و پویا، و کاملاً متناسب و قادر برای ادای مطالبِ گوناگون علمی و ادبی و هنری و سیاسی و غیره. اختصاص دقایقی از وقت کلاس، به‌طور متناوب به سؤال و جواب و گفتگو در مورد درس به این زبان، و آموزش طریقهٔ یادگیری به دانش‌آموزان و ایجاد فضای مناسب برای اختصاص ساعت‌های فوق‌برنامه از سوی مسؤولان مدرسه به آموزش طریقهٔ مناظره و مباحثه در امور مختلف به زبان عربی می‌تواند در جذب مخاطبان به سوی زبان وحی تأثیر غیرقابل انکاری داشته باشد. در این رهگذر نبایست نگران وجود اغلاط لغوی و یا دستوری و یا عدم رعایت اصول صحیح ساختارهای جمله در عبارات خود باشیم، زیرا هدف مهم نشان دادن امکان بهره‌گیری از آموخته‌ها و استفادهٔ از آنها برای رفع نیازها و تفاهم با دیگران است.

۵ ـ توجّه به رعایت تلفّظ صحیح و درست‌خوانی از اموری است که نمی‌بایست نسبت به آن کم‌توجّهی نشان داد. مقدّمهٔ یادگیری، درست‌خوانی و رعایت اصول روان‌خوانی است. بنابراین هرچند این امر به سبب بدیهی‌بودن آن، جزءِ اهداف و آموزش‌های درس عربی نیامده است، امّا پرواضح است که همکاران محترم و دبیران دلسوز به این مهم به اندازهٔ کافی توجّه لازم مبذول خواهند کرد.

۶ـ سرانجام اینکه امر ارزشیابی مستمر و غیرمستمر را جدّی بگیریم و توجّه داشته باشیم که نوع نگاه ما در انتخاب سؤالات می‌تواند به آموزش دانش‌آموزان سمت و سوی مناسب دهد. توجّه به فهم و درک عمیق از عبارات و نگاه کاربردی به آموزش‌های داده شده، می‌تواند در نوع برداشت مخاطبان و کیفیت آموزش آنان تأثیر بسزایی بگذارد. پرهیز از دادن عین عبارات و سؤالات کتاب و ایجاد تنوّع در سؤالات و اهتمام به اهداف موردنظر کتاب در ارزشیابی‌ها می‌تواند در تحوّل آموزش این درس بسیار مؤثّر باشد. امّا این تغییرات منطقی باشد و موجب دشواری سؤال نشود.

۷ـ صفحات «الصور الجمالیة...، فی‌رحاب...، و في ظِلال...» جزءِ صفحات اختیاری محسوب می‌شود. بنابراین تدریس آن بستگی به وقت کلاس و نظر دبیر محترم دارد.

در پایان به امید موفّقیّت برای همهٔ دست‌اندرکاران آموزش زبان قرآن و وحی، از خداوند منّان خواهانیم که ما را در مسیر تحوّل بخشیدن به آموزش زبان برگزیده‌اش یاری کند و توفیق دهد که این زبان را برای مخاطبان خود، شیرین و جذّاب نماییم و آن را به جایگاه والا و شایسته‌ای که بایستهٔ آن است، برسانیم. بمنّه و توفیقه.

گروه عربی دفتر تألیف کتاب‌های درسی ابتدایی و متوسطه نظری

اَلدَّرسُ الْأَوَّلُ

منت خدای را عزّ و جلّ که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت. هر نفسی که فرو می‌رود ممدّ حیات است و چون برمی‌آید مفرّح ذات.

حضوری گر همی خواهی از او غایب مشو حافظ
متی ما تلق من تهوی دع الدنیا و اهملها

إلَهي إلَهي فقيرٌ أتاك.

إلهي

﴿هَبْ لَنا مِن لَدُنْكَ رَحْمةً، إنَّك أنتَ الْوَهَّابُ﴾

﴿رَبَّنا و آتِنا ما وَعَدْتَنا عَلَى رُسُلِك...

يَومَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ ما عَمِلَتْ مِن خَيْرٍ مُحْضَراً﴾

اَللّهُمَّ اجْعَلْ في قلبي نوراً و بَصَراً و فَهْماً و عِلْماً.

اَللّهُمَّ أَنْطِقْني بِالْهُدَى و أَلْهِمْني التَّقوَى و وَفِّقْني لِلَّتي هي أزْكَى.

إلهي إنْ كُنتُ غَيْرَ مُسْتَأْهِلٍ لِرَحْمَتِكَ فَأَنْتَ أهلٌ أنْ تَجُودَ عَلَيَّ بِفَضْلِ سَعَتِكَ.

﴿واللّهُ يَعِدُكُمْ مغفرةً مِنهُ و فَضْلاً﴾

إلهي

لِقاكَ هَوايَ رِضاكَ مُنايَ فَهَبْ لي لِقاكَ وَهَبْ لي رِضاكَ

دع؛ الأمر مِن ودع : أُترُك

تلق؛ المضارع مِن تلقى : تنظر

تهوى : تُحِبُّ

هب؛ الأمر من وهب : أعطِ

أزكى : أفضل

حَولَ النَّصّ

١ إنتَخِبْ عنواناً آخَرَ لِلنَّصِّ علَى حسَبِ ذَوقِك :

رِضاكَ مُناي ✿ إلهامُ التّقوى ✿ إلهي وَفِّقْني لِما تُحِبُّ ✿

٢ إملأ الْفَراغَ بالْكلمةِ الْمناسبةِ :

(قُلوبِنا، تَتَفَضَّلَ، يَتَفَضَّلَ، رِضاكَ، رِضاي، لِقاءَكَ، مَغفرةً)

١ إلهي إن كُنتُ غيرَ مُستَأْهِلٍ لِرَحمَتِك فَأنتَ أهلٌ أنْ ... عَلَيَّ.

٢ إلهي هَبْ لي ... و ... فإنَّك أنتَ الْوهّاب.

٣ إنَّ اللّه يَعِدُنا ... مِنهُ.

٤ اَللّهمَّ اجْعَلْ في ... إيماناً و عِلْماً.

٣ لِلتّعريب :

خدايا، محبّتت را در قلب من قرار ده.

پروردگارا، آنچه را كه به صالحان وعده داده‌اى به من عطا كن.

نهم

فعل معتل مثال أجوف

مقدّمه

ریشه یا مادّهٔ بسیاری از فعل‌ها از سه حرف تشکیل شده است؛ مانند : قَرَأَ، یَکتُبُ (کتب)، فَرَّحَ (فرح)، اِکتَسَبَ (کسب)، اِستَخرَجَ (خرج). هرگاه مادهٔ فعل دارای یکی از حروف «ا ــ و ــ ي» باشد گاهی حالتی پیش می‌آید که تلفّظ کلمه در زبان عربی یا دشوار می‌گردد و یا غیر ممکن. از این رو وزن و الگوهایی در مورد این‌گونه فعل‌ها ایجاد می‌شود که با وزن‌هایی که می‌شناسیم هماهنگی ظاهری ندارد.

با وزن افعالی مانند : **کَتَبَ، یَجْلِسُ، اُشکُرْ** آشنا هستیم اینک به نمونه‌های ذیل توجّه کنیم :

قالَ ــ یَبیعُ ــ اُدْعُ

آیا این دو نمونه از وزن و آهنگ و موسیقی یکسانی برخوردار هستند؟

در زبان عربی آهنگ و موسیقی متوازن در میان حروف کلمات اهمیّت فراوانی دارد. از این رو هرگاه خللی در این توازن ایجاد شود، تغییراتی را در کلمه ایجاب می‌کند.

در این درس و درس آینده می‌خواهیم با این گونه افعال که «مُعتَلّ» نامیده می‌شوند آشنا شویم.

فَوائد

* فایدهٔ آموختن فعل مُعتَلّ
فعل یکی از ارکان اصلی جمله است. کمتر عبارت و جمله‌ای پیدا می‌شود که در آن فعلی به کار نرفته باشد. فعل‌های معتلّ در زبان عربی کاربرد زیادی دارند.

حال چگونه این درس را بیاموزیم؟

صیاغة

به الگوی زیر توجّه کنیم :

فعل مُعتَلّ مثال

وَعَدَ ←	یَعِدُ	وَهَبَ ←	یَهَبُ

چه تغییری در فعل مضارع مشاهده می کنیم؟
اکنون مطابق الگوی فوق، جای خالی را پر کنیم :

وَصَلَ ←	...	وَدَعَ ←	...

صیغه‌های مختلف ماضی و مضارع فعل‌های فوق را در کلاس تمرین کنیم.

اِستِذکار

برای ساختن فعل امر مخاطب چه کارهایی انجام می‌دادیم؟

و امّا فعل‌های معتل مثال :

تَعِدُ	امر مخاطب	...	تَعِدینَ	امر مخاطب	...
تَعِدانِ	امر مخاطب	...	تَعِدانِ	امر مخاطب	...
تَعِدونَ	امر مخاطب	...	تَعِدْنَ	امر مخاطب	...

حال از فعل‌های دیگر صیغه‌های امر مخاطب را تمرین کنیم.

اِختَبِرْ نَفْسَکَ

عیِّن مادّة الْأفعال التّالیة :

یَقِفُ، یَدَعُونَ، تَصِفْنَ، تَهَبُونَ

صياغة

فعل معتلّ أجوف

به آهنگ و موسیقی کلمات ذیل توجّه کنیم :

قالَ، باعَ، کانَ، سارَ، فازَ، دارَ، رامَ، ذاقَ، فاتَ، جاءَ، ماتَ، جالَ

این کلمات فعل معتلّ أجوف هستند، امّا صیغه‌های چهارده گانهٔ آنها چگونه ساخته می‌شود؟

به دو الگوی زیر توجّه کنیم :

فعل	جمع مؤنث		فعل	جمع مؤنث	
قالَ	ـُـ	قُلْنَ[1]	باعَ	ـِـ	بِعْنَ[2]
عادَ	ـُـ	عُدْنَ	سارَ	ـِـ	سِرْنَ

در صیغهٔ جمع مؤنّث چه حرفی حذف شده است؟

اکنون با استفاده از الگوی فوق، جاهای خالی را پر کنیم :

فعل	جمع مؤنث		فعل	جمع مؤنث	
فازَ	ـُـ	...	غابَ	ـِـ	...
ذاقَ	ـُـ	...	کادَ	ـِـ	...

إختبر نفسك

۱ إملأ الْفراغ بالْفعل الْماضي :

* أنتَ ... . (سار) * هيَ ... . (عاد) * أنا ... . (باع)

۲ عرِّب الْأفعال التّالية :

گفتیم ــ رستگار شدیم ــ حرکت کردند ــ گفتید

---

۱ و ۲ــ تمام صیغه‌های مخاطب و متکلّم بر وزن همین صیغهٔ اخیر هستند و همین گونه صرف می‌شوند

٣ اِملأ الْفَراغ بِالضّمیر الْمناسب :

ـ ... فُزنا.　　ـ ... عُدْنَ.

ـ ... بِعتُم.　　ـ ... تابا.

ـ ... ساروا.　　ـ ... قُلْتُما.

صیاغة

فعل های مضارع صیغه های فوق، چگونه ساخته می شوند؟

به الگوی زیر توجّه کنیم :

١ قالَ ـُـ یَقُولُ　　٢ سارَ ـِـ یَسِیرُ

عادَ ـُـ یَعُودُ　　باعَ ـِـ یَبِیعُ

فعل های مضارع گروه ١ و ٢ چگونه ساخته شدند؟

به جای حرف الف چه حرفی جانشین شده است؟

آیا می توانید علت آمدن «واو» (در گروه ١) و «یاء» (در گروه ٢) را حدس بزنید؟

اکنون طبق الگوی فوق، جاهای خالی را پر کنیم :

تابَ ـُـ ...　　عاشَ ـِـ ...

عادَ ـُـ ...　　لاقَ ـِـ ...

اِخْتَبِرْ نَفْسَکَ

اِمْلَأ الْفَراغَ بالْفعل الْمضارعِ :

هيَ ... (جالَ ـُـ)　　هُم ... (باعَ ـِـ)

هُما ... (لاقَ ـِـ)　　هُم ... (قالَ ـُـ)

صیاغة

اکنون به الگوی زیر توجّه کنیم :

۱	یَقُولُ	للغائبات	یَقُلْنَ	۲	یَسِیرُ	للغائبات	یَسِرْنَ
	یَعُودُ	للغائبات	یَعُدْنَ		یَبِیعُ	للغائبات	یَبِعْنَ

✓ در صیغه‌های جمع مؤنّث چه حرفی حذف شده است؟

✓ آیا شباهت و تفاوتی میان گروه ۱ و ۲ ملاحظه می‌کنیم؟

✓ آیا می‌توانید بگویید صیغهٔ «جمع مؤنّث مخاطب» (**لِلْمُخاطَبات**) فعل‌های فوق چه می‌شود؟

اِستِذکار

برای ساختن و به‌کار بردن فعل امر از فعل‌های اجوف به الگوی زیر توجّه کنیم :

تَقُولُ	قُلْ	تَسِیرُ	سِرْ
تَعُودُ	عُدْ	تَبِیعُ	بِعْ

اکنون طبق الگوی فوق، جاهای خالی را پر کنیم :

تَکُونُ	...	تَعِیشُ	...
تَفُوزُ	...	تَزِیدُ	...

اما صیغه‌های دیگر فعل امر :

به الگوی زیر توجّه کنیم :

قُلْ	قُولي	سِرْ	سِيري
قُولا	قُولا	سِيرا	سيرا
قُولوا	قُلْنَ	سِيروا	سِرْنَ

تمرین حال طبق الگوی فوق، جاهای خالی را پر کنیم :

عُدْ	...	بِعْ	...
...	...	...	...
...	...	...	...

با فعل های دیگر نیز، فعل امر بسازیم و به صورت مسابقه و پرسش و پاسخ، تمرین و تکرار کنیم تا صیغه‌های مختلف ملکهٔ ذهن ما شود.

نکته‌ها

۱ به الگوی ذیل توجّه کنیم :

لَمْ + يَقُوْلُ ← لم يَقُلْ   لم + يَسِيْرُ ← لم يَسِرْ

اکنون مطابق الگوی فوق، جاهای خالی را پر کنیم :

لَمْ + يَعُودُ ...   لم + يَبِيعُ ...

لَمْ + تَفُوزُ ...   لَمْ + تَعِيشُ ...

لَمْ + نَتُوبُ ...   لَمْ + نَسِيرُ ...

بنابراین فعل های اجوف بدون ضمیر بارز، هرگاه مجزوم شوند، حرف علّهٔ آنها ... می‌شود.

۲ فعل هایی مانند «خافَ ــ يَخافُ» که مضارع آنها دارای «الف» است، در امر و مضارع مجزوم، فاءالفعل آنها مفتوح می‌باشد : خَفْ ــ لم يَخَفْ

تمارين



التمرين الأول



لِلتَّطبيق

اِقرأ النّصّ التّالي ثمّ أجِب عمّا يَلي :

سَأَلَ أحَدُ الْأُمراءِ حُكَماءَ بِلادِهِ عَن أخْطَرِ الْأمراضِ و طَلَبَ مِنهُم أنْ يَصِفوا لَهُ دَواءً يُفيدُ لِشِفائِهِ. فَدارَ الْكَلامُ بينَهُم، ثُمَّ قالوا : أخطَرُ الْأمراضِ هو الْجَهلُ و دواؤُهُ الْحِبْرُ والْقلمُ، فَيَسْتَطيعُ الإنْسانُ بِهِما أن يَكتُبَ ويَتَعَلَّمَ ويَصِلَ إلى أهدافِهِ، فَيفوزَ في حياتِهِ.

١. عيِّن الْأفعالَ الْمعتلَّةَ واذْكُرْ معناها.

٢. ماهو أخطرُ الْأمراضِ لِلْإنسانِ و ما هو دواؤهُ؟

التمرين الثاني

إملأ الْفَراغ :

١. ﴿... لَنا من لَدُنْك رحمةً﴾	(الأمر لِلْمخاطب مِن وَهَبَ ـَ)
٢. ﴿إنَّ الْأرضَ ...ها عباديَ الصّالحونَ﴾	(المضارع للغائب مِن وَرِثَ ـِ)
٣. ﴿إنّي ... اللّهَ رَبَّ الْعالَمينَ﴾	(يخاف)
٤. ﴿قُلْنا ... إنّكَ أنتَ الْأعلَى﴾	(المجزوم بـ «لا» من خافَ ـَ)
٥. ﴿... عَلَينا إنّك أنت التّوّابُ الرَّحيمُ﴾	(الأمر للمخاطب مِن تابَ ـُ)



کارگاه ترجمه

۱. به ویژگی فعل از قبیل : زمان، صیغه، لازم و متعدی بودن توجّه کنیم.

۲. پاره‌ای از افعال با حروف جرّ خاصی به کار می‌روند. باید توجّه کنیم که گاهی به ترجمهٔ این حروف نیازی نیست؛ مانند : عَزَمَ علی : تصمیم گرفت، بَحَثَ عن : جستجو کرد،شَعَرَ بـ : احساس کرد، أخَذَ بـ : گرفت

متن زیر را بخوانیم و ترجمه کنیم :

تربية الْأطفال

اَلإسلامُ يَهْتَمُّ بِالتّربيةِ الّتي تَقومُ على أساسِ احْترامِ شخصيَّةِ الْأطفالِ من الْبَنينَ والْبناتِ على حَدٍّ سَواءٍ.

كان النَّبيُّ (ص) دائمَ التأْكيدِ على ذلك ولايَدَعُ التّأكيدَ على احْترامِ الصِّغارِ. ذاتَ يومٍ كان رجلٌ جالساً عند النَّبيِّ (ص). وبعدَ لحظاتٍ جاء ابْنُه الصَّغيرُ وسَلَّم على النَّبيِّ (ص) ثمّ راحَ نحوَ أبيه، فقَبَّلَهُ الْأبُ و أجْلَسَه عندَه. فَرِحَ رسولُ اللّهِ (ص) مِن عَملِه. وبعدَ قليلٍ جاءَتْ بِنْتُهُ وسَلَّمَتْ على النَّبيِّ (ص) ثمّ راحَت نحوَ أبيها. أمّا الْأبُ فلَمْ يُقَبِّلْها ولم يُجْلِسْها عندَه. اِنزَعَجَ رسولُ اللّهِ (ص) من فِعْلِه وقال : لِمَ تُفَرِّقُ بيْن أطفالِك؟! شعَرَ الرَّجلُ بِالنَّدمِ، فجاء وأخَذ بِيدها وقبَّلها وأجْلَسَها عندَه.

نحو و بلاغت

فایدهٔ علم نحو، کمک به دریافت معنای صحیح عبارات است. از این رو عالمان و بزرگان ادب در اوایل ظهور اسلام، قائل به تفکیک مسائل نحوی از بلاغت نبودند. اما با گذشت زمان، اهداف این دو از یکدیگر چندان فاصله گرفت که گویی «نحو» می‌بایست در وادی «فعل و فاعل و مبتدا و خبر...» سیر کند و بلاغت در معنای عبارات و جمال و زیبایی آنها.

در این صفحات برآنیم که میان آموخته‌های «نحو»ی خود با مسائل بلاغی ارتباطی برقرار کنیم؛ باشد که از این رهگذر و با این نگاه دوباره به متون ادبی، روح و روان تازه‌ای بگیریم. إن شاء الله

اعجاز قرآن

اعجاز قرآن در نظم آن نهفته است.

اگر معجزهٔ موسی (ع) اژدها شدن عصای او و معجزهٔ عیسی مسیح (ع) زنده کردن مردگان و شفای بیماران بود، معجزهٔ پیامبر اسلام «کتاب» بود. کتابی که برای «خواندن» نازل شد و مهمترین اعجاز آن فصاحت و بلاغت و نظم موجود در آیات و کلماتش بود.

«نظم قرآن» یعنی آن‌که هر واژه بنا به علّتی در جای خود آمده، تقدیم مفعول بر فاعل، تأکید جمله و... هر کدام علّت و سببی دارد.

برای یافتن اعجاز قرآن می‌بایست از «نحو» و «بلاغت» مدد جست. کلمات به کار رفته در آیات قرآنی و جایگاه آنها در جمله، هر یک در پی اثبات معنایی خاص هستند. به گونه‌ای که جا به جا کردن یا تغییر دادن آنها با کلمات دیگر، معنای عبارت را تغییر می‌دهد و گاهی دگرگون می‌سازد. به عبارت دیگر، هنگام قرائت آیات قرآنی می‌بایست دائماً در صدد یافتن پاسخی برای این سؤال باشیم که مثلاً چرا این واژه در اینجا به شکل اسم آمده و نه فعل؟ چرا جملهٔ اسمیّه و نه فعلیّه؟ چرا این حرفِ عطف و نه دیگری؟ چرا معرفه و نه نکره؟ و...

این‌چنین است که نظم قرآن در عالی‌ترین شکل خود سامان‌دهی شده، آن‌گونه که در طول قرن‌ها با وجود دعوت عام از همهٔ فصحا و بلغا و خطیبان ماهر به آوردن حتی یک سوره همانند آیات قرآنی، کسی نتوانسته با آن هماوردی کند.

اِقرأ الدّعاءَ التّاليَ و تَرجِمْهُ :

إلهي، إن حَرَمتَني فَمَن ذا الّذي يَرزُقُني؟ و إنْ خَذَلتني فَمَنْ ذا الّذي يَنْصُرُني؟ إلهي أعوذُ بك من غَضبِك و حُلولِ سَخَطِك. إلهي إن كُنْتُ غيْـرَ مُستَأْهِلٍ لِرحمتك فَأنت أهلٌ أنْ تَجودَ عليَّ بِفَضلِ سَعَتِك.

«المناجاة الشّعبانيّة»

* * *

حُلول : حلول كردن، نازل شدن

خَذَلَ : يارى نكرد، خوار ساخت

سَخَط : خشم

سعة : توانگرى

مستأهل : شايسته

الدّرس الثّاني

شَمْسُ الْعَدالة








حينَئِذٍ نَـزَل الرّاكِبونَ مِن مَراكِبِهم لاِ سْتِقبالِ أميرِالْمؤمنين وقاموا بتَبْجيلِه كعادتهِم في اسْتقبالِ المُلوكِ...
تَعَجَّبَ الإمامُ عليٌّ (ع) مِنْ عَمَلِهم فَصاحَ :
ما أرَدْتُمْ بهذا الَّذي صَنَعْتُم ؟
ـ هذا خُلُقٌ مِنّا نُعَظِّمُ بِهِ الْأُمَراءَ.
ـ وماذا يَنْتَفِعُ الأُمراءُ بِهذه الْأعمالِ؟! إنَّكم لَتَشُقُّونَ عَلَى أَنْفُسِكم عَبَثاً
١ ـ أيُّها الْأميرُ، قَدْ هَيَّأْنا لكَ و لِمُرافِقيك طعاماً و لِدَوابِّكم علفاً كثيراً.
٢ ـ إنّنا نأبَى أنْ نأكُلَ مِن أموالكم شيئاً إلاّ بِدَفْعِ الثَّمَنِ.
٣ أيُّها الْخليفةُ، هذه هدايا مِن الْأموال والدَّوابِّ و تَعَوَّدْنا أن نُقَدِّمَ مِثلَها لِمُلوكِنا. نَرجو أن تَقْبَلَها.
ـ إن أَحْبَبْتُمْ أنْ نأخُذَها فلابأسَ. نَحْسِبُها مِن خَراجِكم.
ـ أَتَمْنَعُنا أن نُهْدِيَ ؟! وَقَد تَعَوَّدْنا أن نأمَنَ غضَبَ الْملوكِ بتقديمِ الْهَدايا.
لا . إنْ أبْغَضَكم أحَدٌ فأَخْبِرونا.

حول النّص

١ اِنتَخِبْ عنواناً آخَرَ لِلنّصِّ (على حسب ذوقك) :

خليفةُ الْحقّ ✿ اِستقبالُ الْخليفة ✿ تعظيمُ الْأمراء ✿

٢ عيِّن الصّحيحَ على حسَب النّصّ :

١ خَرَجَ الْأغنياءُ والْفقراءُ إلى بابِ الْمدينةِ لِاسْتِقبالِ أميرالْمؤمنينَ. ◯

٢ تَعَجَّبَ الْإمامُ (ع) عندَما نَزَلَ الرّاكبونَ مِن مَراكِبِهِم لِتَبجيلِه. ◯

٣ اِجعَلْ في الْفراغِ الْكلمةَ الْمناسبةَ :

١ اَلْأغنياءُ لم يَسمَحوا لِلفُقراء أن .... إلى الاسْتقبالِ.

٢ اِستَقبَلوا الإمامَ (ع) كما .... الْمُلوكَ.

نهم

فعل معتل ناقص صحیح

فوائد

این درس را برای چه می‌آموزیم؟

در درس قبل آموختیم که حروف علّه گاهی اوّلین حرف اصلی فعل است (مثال) و گاهی حرف وسط آن (اجوف).
اکنون باید بدانیم آخرین حرف اصلی فعل نیز گاهی از حروف علّه می‌باشد (ناقص)، و این امر نیز باعث می‌شود وزن و آهنگ جدیدی برای فعل ایجاد شود. صیغه‌هایی از قبیل : یدعو، اُعفُ، لم یَهدِ و... از این قبیل افعال هستند.

فعل معتلّ ناقص

به‌وزن و موسیقی فعل‌های معتلّ ناقص زیر توجّه کنیم :

- دَعا (دعا کرد، فراخواند)
- رَجا (امید داشت، تقاضا کرد)
- تَلا (تلاوت کرد)
- عَفا (عفو کرد)
- هَدَی (هدایت کرد)
- رَمَی (پرتاب کرد، انداخت)
- مَشَی (راه رفت)
- جَرَی (جاری شد، جریان یافت)

صیاغة

به الگوهای زیر توجّه کنیم :

دَعا	دَعَتْ	هَدَی	هَدَتْ
دَعَوَا	دَعَتا	هَدَیَا	هَدَتا
دَعَوْا	دَعَوْنَ[1]	هَدَوا	هَدَیْنَ[1]

« لف» در آخر فعل‌های ناقص همیشه قلب شده یا تبدیل یافتهٔ «و و» یا «یاء» ست.

فکّر

آیا می‌توانیم در صیغه‌های فوق ضمایر را پیدا کنیم؟
کدام یک از سه حرف فعل‌های «دَعا» و «هَدَی» در صیغه‌های مختلف تغییر کرده است؟

گر حرف عله در ماضی به شکل « لف» نوشته شود، در تثنیهٔ مذکر و... به «و و» تبدیل می‌شود.

تمرین

حال مطابق الگوهای فوق، جاهای خالی را پر کنیم :

تَلا ←		رَمَی ←	...
...	...	...	...
...	...	...	...

گر حرف علّه در ماضی به شکل «ی» نوشته شده باشد، در تثنیهٔ مذکر و... به «یاء» تبدیل می‌شود.

اِختَبِر نفسَک

اِملأ الفراغَ بالضَّمیر الْمناسبِ :

ــ .... هَدَیْتُم. ــ .... رَمَوْا.

ــ .... دَعَونا. ــ .... تَلَوْنَ.

اِملَأ الفراغ بالصّیغة الْمناسبة :

ــ هم .... (تَلا) ــ أنتِ ....(دعا)

ــ نحن .... (رَمَی) ــ أنتم ....(هَدَی)

۱ــ تمام صیغه‌های مخاطب و متکلّم بر وزن همین صیغهٔ اخیر هستند و همین گونه صرف می‌شوند

صِیاغَة

به الگوی زیر توجّه کنیم :

دَعا	ـُـ ←	يَدْعُو	هَدَى	ـِـ ←	يَهْدِي
تَلا	ـُـ ←	يَتْلُو	رَمَى	ـِـ ←	يَـرْمِي

آیا با وزن و آهنگ فعل‌های مضارع فوق آشنا هستیم؟
مطابق الگوی فوق، فعل‌های ماضی آغاز درس را به مضارع تبدیل کنیم.

صِیاغَة

اکنون به الگوی زیر توجّه کنیم :

دَعَا ← لِلْغائبينَ / لِلْغائبات ← يَدعُونَ

هَدَى ← لِلْغائبينَ ← يَهْدونَ

هَدَى ← لِلْغائبات ← يَهدِينَ

تَدریب

حال طبق الگوی فوق، جاهای خالی را با فعل مضارع مناسب پُر کنیم :

رَجا ← ...

تَلا ← ...

عَفا ← ...

رَمَى ← ... / ...

مَشَى ← ... / ...

اِختَبِرْ نَفْسَكَ

١ تَرجِم الْأفعالَ التّاليةَ :

ـ يَمْشُونَ، يَرجُو، يَهدُون، يَرمينَ

٢ عيّن الصَّحيحَ و الخطأ :

ـ هما يَهْديانِ.	ـ هنّ يَتْلونَ.	ـ هما تَلَوْنَ.
ـ هم يَرمينَ.	ـ هي يَـرْمي.	ـ هنّ هَدَيْتُنَّ.

صياغة

اکنون به آهنگ و وزن صیغه‌های مخاطب فعل‌های ناقص توجّه کنیم :

تَدْعُو	تَدعينَ	تَهْدِي	تَهْدِينَ
تَدْعُوانِ	تَدْعُوانِ	تَهْدِيانِ	تَهْدِيانِ
تَدْعُونَ	تَدْعُونَ	تَهْدُونَ	تَهْدِينَ

فعل‌های فوق را چند بار بخوانیم و تکرار کنیم .

تدريب

اکنون مطابق الگوی فوق، صیغه‌های مخاطب فعل‌های زیر را صرف کنیم :

تَتْلُو	...	تَرْمِي	...
...	...	...	...
...	...	...	...

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ

عرِّب الْعباراتِ التّاليةَ :

ــ آيا خدايت را با اخلاص می‌خوانی؟ ــ شما قرآن را تلاوت می‌کنید.
ــ آنان به خدای خود امید دارند. ــ مؤمنان، گمراهان را هدایت می‌کنند.

اِسْتِذْكار

آیا طریقهٔ ساخت و به کارگیری فعل‌های امر، را به خاطر می‌آورید؟
برای یادآوری بیشتر، ساخت فعل‌های امرِ صیغه‌های «نصَر ــُـ ، فتَح ــَـ ، جلَس ــِـ» را با هم در کلاس تمرین کنیم.

قِفْ

✓ چرا در آغاز صیغه‌های امر فوق، از همزه استفاده کردیم؟
✓ حرکت همزهٔ اول فعل امر، چگونه است؟
✓ آخر صیغه‌های امر چه تغییراتی کرده است ؟

صِياغة

اکنون به الگوی ذیل توجّه کنیم :

تَدْعُو ←	اُدعُ	تَهْدِي ←	اِهْدِ

تَدْرِيب

با الگوبرداری از نمونهٔ فوق، جاهای خالی را پر کنیم :

تَتْلُو ←	...	تَمْشِي ←	...
تَرْجُو ←	...	تَرْمِي ←	...
تَعْفُو ←	...	تَقْضِي ←	...

اَخْتَبِرْ نَفْسَکَ

صیغه‌های مختلف فعل امر افعال خوانده شده را بسازیم و ترجمه کنیم.

نکته‌ها

۱ به الگوی زیر توجّه کنیم:

لم یَهْدِي ← لم یَهْدِ   لم یَدْعُو ← لم یَدْعُ

اکنون مطابق الگوی فوق، جاهای خالی را پر کنیم:

لم تَمْشِي ← ...

لم نَتْلُو ← ...

بنابراین:

فعل‌های ناقصِ بدون ضمیر بارز، هرگاه مجزوم شوند، حرف علّه از آخر آنها... می‌شود.

۲ با دو گروه از فعل‌های ناقص آشنا شدیم:

دَعا ــ یَدعو   هَدَی ــ یَهدي

دانستیم که تفاوت‌های ظاهری موجود میان این دو گروه، در نحوهٔ صرف افعال ماضی و مضارع و امر تأثیراتی برجای می‌نهد، اکنون می‌خواهیم با گروه سوم از فعل‌های ناقص آشنا شویم:

رَضِيَ ــ یَرْضَی   خَشِيَ ــ یَخْشَی   نَسِيَ ــ یَنْسَی

حال به الگوی زیر توجّه کنیم:

رَضِيَ ← للغائبین ← رَضُوا

اکنون با توجه به الگوی فوق، جای خالی را پر کنیم:

نَسِيَ ← ...

خَشِيَ ← ...

حال صیغه‌های مضارع سه فعل فوق را صرف کنیم؛ توجّه داشته باشیم که حرکت عین الفعل در این گروه از فعل‌های مضارع، مفتوح است (یَخْشَوْنَ، یَخْشَیْنَ، تَخْشَوْنَ)

تمارين

التمرين الأول

لِلتَّطبيق

اِقرأ النّصّ التّاليَ ثُمَّ أجِبْ عن الْأسئلةِ :

مَرِضَ رَجلٌ عَجوزٌ و عَجِزَ أن يَمْشيَ على رِجلَيْه. فَسَعَى ابنُهُ أنْ يتخلَّصَ مِن والِدِهِ. ذاتَ يومٍ حَمَلَه على ظَهْرِه لِيَدَعَه خارجَ الْمدينةِ. اِسْتَسلَمَ الْأبُ الْمسكينُ ولم يَنْهَ ولَدَه؛ لِأنّه لم يَرْجُ هدايتَه. وفي الطّريقِ شَعَرَ الابنُ بالتَّعَبِ؛ فتوَقَّفَ قُربَ شَجرةٍ لِلْاِستراحه. حينَئِذٍ نَظَرَ الْوالدُ إلى الشّجَرةِ ثمّ تَلا هذه الْعبارةَ الشّريفةَ : «لا حَوْلَ ولا قوّةَ إلاّ باللّهِ». سألَ الْولدُ : ما بكَ؟! قال الْعجوزُ : لا أنْسَى حكايتي مع والدي. حَمَلتُ والدي الّذي لَمْ يُشْفَ من مَرَضِه، إلى خارجِ الْمدينةِ وألْقَيْتُه إلى زاويةٍ و تَركتُه. و أنا الْآنَ ألْقَى جزاءَ عمَلي. سَمِعَ الْولدُ فخَشِيَ من عاقبةِ أمْرِه فوَقَعَ على قَدَمَي أبيه وقال : أبَتاه، عفواً، اِرضَ عَنّي. اُعفُ خَطيئتي. اُدعُ ربَّك أن يَعفُوَ ذَنْبي الْعظيمَ.



* * *

١ عيِّن الْأفعال الْمعتلّة في النّص.

٢ هل تابَ الْولدُ من ذنبِه؟

٣ إجعَلْ عنواناً مُناسباً لِلقصّة.

اَلتَّمرينُ الثّاني

إِملأ الْفراغَ بالصّيغة الْمناسبة :

١ ﴿وعبادُ الرّحمنِ الّذينَ ... على الْأرضِ هَوْناً﴾ (المضارع من مَشَى ـــِ)

٢ ﴿أتأْمُرونَ النّاسَ بالْبِرِّ و ... أنفُسَكم﴾ (المضارع من نَسِيَ ــَ)

٣ اَللّهمّ ... كلَّ مريضٍ. (الأمر من تَشْفي)

٤ اَللّهمّ ... دَيْنَ كلِّ مَدينٍ. (الأمر من تَقْضي)

اَلتَّمرينُ الثّالث

عيّن الصّحيحَ في الإعراب و التَّحليلِ الصَّرفيِّ لِلكلماتِ التّالية :

﴿أنَّ الْأرضَ يَرِثُها عباديَ الصّالحونَ﴾

يرث :

الف) فعل مضارع، معتلّ و ناقصٌ، متعدٍّ/ فعلٌ مرفوعٌ و فاعلُه «عباد» والجملةُ فعليّةٌ و خبر إنَّ ☐

ب) فعل مضارع، معتلّ و مثال، مبنيٌّ للمعلوم/ فعل و فاعلُه «عباد» والجملةُ فعليّةٌ و خبر إنَّ و مرفوع محلاًّ ☐

عباد :

الف) اسم، مفرد، مشتق و صفة مشبّهة، معرّف بالإضافة/ فاعل ومرفوع ☐

ب) اسم، جمع تكسير ومفرده «عبد»، معرب، منصرف/ فاعل و مرفوع ☐

الصالحون :

الف) اسم، جمع سالم للمذكّر، معرب، منصرف/ نعت و مرفوع بالواو ☐

ب) اسم، مشتق واسم فاعل، معرَّف بأل/ نعت و مرفوع بالنون ☐



کارگاه ترجمه

۱ پاره‌ای افعال در زبان عربی دو مفعول می‌گیرند : رَزَق، زادَ، أعطَى، جَعَل و... .

هنگام ترجمه به فارسی دقّت کنیم که معمولاً یکی از دو مفعول با علامت «را» و دیگری بدون علامت و یا همراه حرف متمِّم می‌آید :

إلهي ارْزُقني الصّبرَ الْجميل. = ای خدای من به من صبر جمیل را روزی ده.

جَعَلْتُك أميناً على أسراري. = تو را بر اسرار خویش امین قرار دادم.

۲ مفعولٌ‌بِهِ در زبان عربی، گاهی در ترجمهٔ فارسی، همراه حرف اضافه به کار می‌رود :

بَلَغْتُ الْمنزلَ = به خانه رسیدم. أجابَهُ = به او پاسخ داد.

جاهِد الْمشركينَ = با مشرکان جهاد کن! نالَ غايَتَهُ = به هدف خود رسید.

سألْتُ الْمعلّمَ = از معلم پرسیدم. جاءَهُ = نزد او آمد.

اِقرأ النّصّ التّاليَ و ترجمه إلى الْفارسيّة :

تَظهَر ظاهرةُ «قَوسِ قُزَحَ» مع ألوانِها الْجَميلةِ في الْأيّامِ الْماطرةِ. وهذه الْألوانُ تَجعَلُ السّماءَ خَلّابَةً. ولكنْ هذا الْأمرُ كانَ سَبباً في سَجْنِ أحدِ عُلماءِ الرّومِ في الْقرونِ الْماضيةِ. كان الرّوميّونَ يَعتقدونَ أنّ قوسَ قُزَحَ عذابٌ من عندِ اللّهِ لِعقابِ النّاسِ. ولكنّ هذا العالمَ كانَ قد اعْتَقد بما كتبَه الْعالمُ الْمسلمُ قُطبُ الدّينِ الشّيرازيُّ الّذي هو أوّلُ مَن أجابَ السّائلينَ عَن أسْرارِ هذه الظّاهرةِ حينَ اكْتَشفَ أنّ قوسَ قُزَحَ يَحدُثُ بسببِ انْكِسارِ ضَوءِ الشّمسِ في قطَراتِ الْماءِ الصّغيرةِ الْموجودةِ في الْجوِّ عندَ نُزولِ الْأمطارِ. فحَكَمَ الرّوميّونَ على عالمِهم بالسَّجنِ مَدَى الْحياةِ. فلمّا ماتَ، أحْرَقوا جُثّتَه. في تلك الْفَترةِ كانَ الْمسلمونَ قد بَلَغوا منزلَةً رفيعةً في الْعلومِ و رَفَعوا رايَةَ التّوحيدِ بيَدٍ و مَشعلَ الْهدايةِ بالْأُخرَى.

دو ركن اساسی جمله «مسند» و «مسند إليه» هستند.

«مسند» می تواند به صورت «فعل» و يا «اسم» بيايد.

فعل مقيّد به يكی از زمان‌های سه‌گانه است (گذشته، حال، آينده). متكلّم هنگامی كه در جملهٔ خود از فعل استفاده می كند، در حقيقت جملهٔ خود را محدود و مقيّد ساخته است و آن را از عموميت و شمول زمانی بر كنار داشته است. اما اسم از اين ويژگی خالی است. از اين رو زمانی كه متكلّم به جای «فعل» از «اسم» برای افادهٔ مقصود خود بهره می گيرد، در حقيقت به دنبال تثبيت معنای موردنظر در ذهن مخاطب و خارج كردن آن از محدودهٔ زمان است. به آيات ذيل توجّه كنيم سپس آنها را باهم مقايسه نماييم:

> با ترجمهٔ تحت‌اللفظ نمی‌توان همهٔ زيبايی‌ها و معانی موجود در يك عبارت را دريافت.

> بلاغت يعنی «مفهوم نحو». فاعل و مفعول و مبتدا و خبر ظاهر «نحو» است، اما علّت به كارگيری آنها و دليل استفاده از آنها در جای خاص و... همان «مفهوم نحو» است.

۱ ﴿إنّ اللّهَ يغفرُ الذّنوبَ جميعاً﴾

۲ ﴿واللّهُ يرزُقُ مَن يشاءُ بغيرِ حسابٍ﴾

۳ ﴿إنّ اللّهَ غفورٌ رحيمٌ﴾

۴ ﴿إنّ اللّهَ هو الرّزّاقُ﴾

در آيهٔ اول صفت غفران برای خداوند مورد تأكيد قرار گرفته است و همين طور صفت رزّاقيت در آيهٔ دوم، اما اين دو صفت در آيهٔ سوم و چهارم ثبوت و استقرار و تأكيد بيشتری دارد، آيا می‌دانيد چرا؟

***

در آيات ذيل مشخص كنيد كدام آيه مفهوم مورد نظر خود را با تأكيد بيشتری بيان كرده است:

۱ ﴿اَللّهُ خالقُ كُلِّ شَيءٍ﴾ ﴿و [اللّهُ] خلقَ كُلَّ شَيءٍ﴾

۲ ﴿واللّهُ يُحيي ويُميتُ﴾ ﴿إنَّ ذلك لَمُحيِي الْمَوتَى﴾

۳ ﴿إنّ الْمنافقينَ يُخادِعونَ اللّهَ و هو خادِعُهُم﴾

اِقرأ النّصَّ التّاليَ و تَرْجِمْهُ :

سُئِلَ الْإمامُ عليٌّ (ع) عن الْخيرِ؛ ماهو؟ فقال : ليسَ الْخيرُ أن يَكثُرَ مالُك و وَلدُك، ولكنّ الْخيرَ أن يَكثُرَ علْمُك وأن يَعْظُمَ حِلْمُك وأن تُباهِيَ النّاسَ بعبادةِ ربِّك! فإنْ أحْسنتَ، حَمِدتَ اللّهَ وإن أسَأْتَ، استَغْفَرتَ اللّهَ. ولا خيرَ في الدّنيا إلاّ لِرَجُليْنِ : رَجلٍ أذْنَبَ ذُنوباً فهو يَتَدارَكُها بالتَّوبةِ، و رَجُلٍ يُسارِعُ في الْخيراتِ.

«حكمة ۹۴»

* * *

تَدارَكَ : جبران كرد

رَجُل : مرد، فرد، انسان

ولد : فرزند، فرزندان

﴿سَنُرِيهِم آياتِنا...﴾

نَـزَّلَ اللّهُ الْقرآنَ تنزيلاً لِهدايةِ الإنسانِ ﴿إنَّ هذا الْقرآنَ يَهْدي لِلَّتي هي أَقْوَمُ﴾ فالْقرآنُ يُخاطِبُ جميعَ أبناءِ الْبشرِ بِثَقافاتِهِمُ الْمختلفةِ على مَرِّ الْعُصورِ. فلِهذا نَرَى أساليبَ دَعوَتِهِ يَختلِفُ بعضُها عن بعضٍ اخْتلافاً كبيراً. فقَدِ اسْتَخدَمَ الْقرآنُ الْبراهينَ والْأدلّةَ الْمتنوّعةَ لِتَشْمُلَ جميعَ الْفئاتِ الْمختلفةِ ﴿ولقد صَرَّفنا في هذا الْقرآنِ لِلنّاسِ مِن كلِّ مَثَلٍ﴾

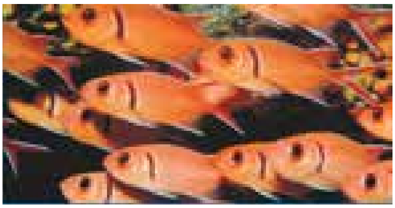
والْآياتُ الْعلميّةُ في الْقرآنِ هي بعضُ هذهِ الْبراهينِ الّتي تُخاطِبُ الْإنسانَ الّذي لا يَطمئنُّ قلبُه اطْمئناناً تامّاً، إلّا عن طريقِ الْعلمِ والتّجربةِ.

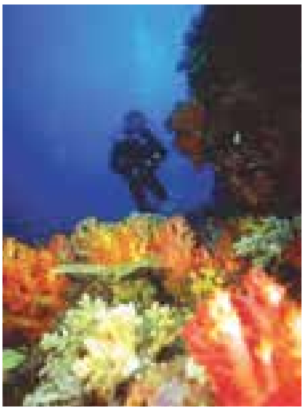
وإليكَ الْآنَ بعضَ هذه الْآياتِ :

ظُلُماتُ الْبحرِ

﴿أو كَظُلُماتٍ في بَحْرٍ لُجّيٍّ يَغشاه مَوجٌ مِن فَوقه مَوجٌ... ظلماتٌ بعضُها فوقَ بَعضٍ﴾ أخبَرَنا الْقرآنُ بظاهرةِ ظلْمةِ الْبحرِ إخباراً عجيباً وهذا أمرٌ لم يُكْتَشَفْ إلّا في الْقرنِ الْأخيرِ. لقد كان الْإنسانُ في الْماضي لا يَستطيعُ أن يَغوصَ في الْبحرِ أكثرَ من عِشرينَ متراً. ولم تكُنْ هناك ظلمةٌ. ولكنَّه الْآنَ يَغوصُ في أعماقِ الْبحارِ غَوصاً أكثرَ من مِائَـتَيْ مترٍ بواسطةِ الْمُعَدّاتِ الْحديثةِ فنَجِدُ هناك ظَلاماً شديداً.

أكثر : صفةٌ لِـ «غوصاً»
مَرّ : مصدر لِـ «مرَّ ـُ»
إخبار : مصدر باب إفعال و «أخبار» ج خبر
لِلَّتي : لِـ التّي





تُعطينا الْآيةُ صورةً أُخرَى عن الْبحرِ وهي وجودُ طبقاتٍ مختلفةٍ من الظّلمةِ، بعضُها أظْلَمُ من الْأُخرَى.





قد أثبَتَت الاكْتشافاتُ الْحديثةُ أنّ الشُّعاعَ الضَّوئيَّ يتَكوَّنُ من سبعةِ ألوانٍ. فاللَّونُ الْأحمرُ أوّلُ لونٍ يَختفي في الْبحرِ. فَإنْ جُرِحَ غوّاصٌ جَرْحاً شديداً و سالَ منه الدّمُ، لا يَرى دمَه إلّا باللّونِ الْأسودِ. و كلُّ لَونٍ يَختفي يُسَبِّب جزءاً من الظّلمةِ وآخِرُ الْألوانِ هو اللّونُ الْأزرقُ الّذي يَختَفي في عمقِ ٢٠٠ متر (مِائَـتَيْ مترٍ) و مِن هناك ظلمةٌ كاملةٌ.

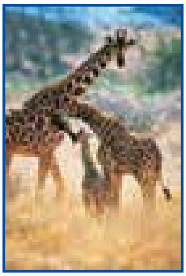
قرين المادّة

﴿ومِن كلِّ شيءٍ خَلقْنا زَوجَينِ لَعلّكم تَذَكَّرون﴾

خلَقَ اللّهُ الْإنسانَ و جعلَه زوجَيْنِ ذكراً و أُنْثَى ﴿إنّا خَلَقْناكُم من ذَكَرٍ و أُنثَى﴾ ولم يقتَصِرْ هذا النّظامُ على الْإنسانِ بل شَمَلَ عالَمَ النّباتاتِ ﴿ومِن كُلِّ الثّمراتِ جَعَلَ فيها زَوجَيْنِ اثْنَيْنِ﴾









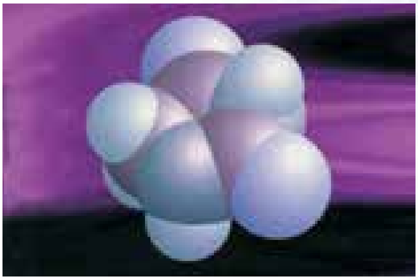


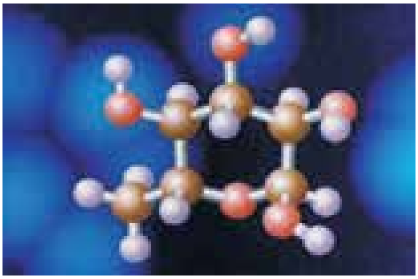


أُخرى : مؤنّث لِـ «آخر»
زوجين : المفعو ل الثانی لِـ «جعله زوجين»

إضافةً إلى ذلك نَرى في الْآيَةِ التّاليةِ شُمولاً أكبرَ و أعمَّ ﴿ومِن كلِّ شيءٍ خَلَقْنا زوجَينِ...﴾ فكلمةُ «شيء» تدُلُّ على الْجَماد أيضاً.

فهل في الْجَمادِ زَوجانِ؟





في السّنواتِ الْأخيرةِ اكْتَشَفَ علماءُ الْفيزياء أنّ الْإلكترونَ حينما يَدورُ حولَ نَواةِ الْمادّةِ، كَأنَّ هناك جُسَيْماً مجهولاً آخرَ يَحمِلُ شِحْنَةً تُخالفُ شِحنةَ الْإلكترونِ سُمِّي بـ «قرينِ الْمادّةِ». فَاسْتَنْتَجَ الْعلماءُ أنَّ لكلِّ جسمٍ قريناً.

إنَّ الْفيزيائيَّ الْمسلمَ محمّداً عبدَالسَّلامِ الْحائزَ على جائزةِ نوبِلَ في الْفيزياءِ والّذي قامَ بأبْحاثٍ مهمّةٍ في موضوعِ قرائنِ الْمادّة، صرَّح هذا الأمرَ بعدَ حُصولِه على الْجائزةِ تَصريحاً عجيباً حيثُ يُشيرُ إلى أنَّ الْآيةَ الْقرآنيّةَ ﴿ ومن كلِّ شيءٍ خَلَقنا زَوجَينِ... ﴾ كانَت بمَثابةِ شُعورٍ خَفيٍّ وإلهامٍ قويٍّ له أثناءَ أبحاثِه عن قرائن الْمادّةِ.

إنَّ ورودَ هذه الْحقائقِ الْفَخْمَةِ والدّقيقةِ على لسانِ إنسانٍ أُمّيّ عاشَ في بيئَةٍ أُمّيّةٍ دليلٌ على أنّه تَلَقّاها مِمَّن يَعلَمُ السِّرَّ في السّماواتِ والْأرضِ:

﴿قُلْ أنزَلَه الّذي يَعلَمُ السِّرَّ في السّماواتِ والْأرضِ﴾

أكبر: ما لا ينصرف

أبحاث: ج بحث

قرين المادة: في الفارسية «پاد ماده»

حول النصّ

١ اِنتَخِبْ عنواناً آخَرَ لِلنصِّ على حَسَب ذَوقك :

ظُلُماتُ الْبَحر ✿ اَلإعجازُ الْعِلميُّ في الْقرآن ✿ عالَمُ النّباتات ✿

٢ أجِبْ عن الْأسئلة :

١ هل يُخاطِبُ الْقرآنُ جميعَ أبناء الْبشر ؟

٢ ماذا أثبتَت الاكْتشافاتُ الْحديثةُ عن الضّوء؟

٣ هل يَقتَصِرُ نظامُ الزّوجيْنِ على الإنسانِ فقط ؟

٣ اُكتُبْ معنى الْمفرداتِ التّاليةِ مُستَعيناً بِالنّصّ :

- تاريكى درياها : .... - غوّاصى كرد : ....
- مردان درس ناخوانده : .... - زنان درس ناخوانده : ....

تَفهیم

نقش‌های تکمیلی

جار و مجرور   مفعول به

مفعول فیه   مفعول مطلق

فَوائد

این درس را برای چه می‌آموزیم؟

- قیدهای فارسی، در زبان عربی چگونه به‌کار می‌روند؟
- آیا ترجمهٔ عبارت «نَـزَّلَ اللّهُ الْقرآنَ» با «نَـزَّلَ اللّٰهُ الْقرآنَ تنزیلاً» یکسان است؟
- کلماتی که نشان دهندهٔ زمان یا مکان وقوع فعل هستند، چه اعرابی دارند؟

صیاغة

به الگوی زیر توجّه کنیم :

یَجتهدُ الطّالبُ في دُروسِهِ اجتهاداً.
«اجتهاداً» به عنوان مصدر فعل چه نقشی ایفا می کند؟
آیا این کلمه نقش مکمّل فعل را ایفا نمی کند؟
اعراب «مصدر» در این جمله چگونه است؟

تدريب

اکنون با توجه به الگوی قبل، جاهای خالی را پر کنیم :

- یُجاهِدُ الْمؤمنُ في اللّهِ ....
- تَتَوكَّلُ الْمؤمنةُ على اللّهِ ....
- يَستَغفِرُ التّائبُ مِن ذُنوبِهِ ....

نتيجة

هرگاه بخواهیم وقوع یک فعل را مورد تأکید قرار دهیم، ... (مصدر☐ اسم فاعل☐) آن فعل را، پس از فعل به شکل... (منصوب☐ مرفوع☐) می‌آوریم.

به چنین مصادری در زبان عربی «مفعول مطلق تأکیدی» می‌گوییم.

اِختبِرْ نفسَك

اِملَأ الْفَراغَ بالْمفعول الْمطلق :

- ﴿ و رَتِّلِ الْقرآنَ .... ﴾
- نَـزَّلَ اللّهُ الْقرآنَ ....
- يُحاسَبُ الْإنسانُ يومَ الْقيامةِ..................... .

فكّر

در مثال‌هایی که آورده شد، وقوع فعل تأکید شده است؛امّا آیا می‌توانیم کیفیّت و چگونگی وقوع افعال را نیز در جملات نشان دهیم؟

صياغة

به الگوی زیر توجّه کنیم :

- يَجتَهِدُ الطّالبُ في دُروسِهِ اجْتهادَ الْآمِلينَ.
- يَجتَهِدُ الطّالبُ في دُروسِهِ اجْتهاداً بالغاً.

فكّر

✓ در عبارت اول ترکیب «اجتهادَ الْآملين» چه نوع ترکیبی است؟ اضافی ☐ وصفی ☐

✓ در عبارت دوم ترکیب «اجتهاداً بالغاً» چه نوع ترکیبی است؟ اضافی ☐ وصفی ☐

✓ آیا این دو ترکیب توانسته‌اند نوع و کیفیت وقوع فعل «يجتهد» را بیان کنند؟

آری ☐ خیر ☐

تدريب

اکنون با توجّه به الگوی قبل، جاهای خالی را پر کنیم :

- يُجاهدُ الْمؤمنُ في اللّهِ ....
- يجاهد الْمؤمنُ في اللّهِ.................................... .
- تَتوكّل الْمؤمنةُ على اللّهِ ....
- تَتوكّلُ الْمؤمنةُ على اللّهِ................................. .
- يَستغفرُ التّائبُ مِن ذُنوبِهِ................................. .
- يَستغفرُ التّائبُ مِن ذُنوبِهِ ....

نتيجة

گاهی مفعول مطلق به کمک کلمهٔ بعد از خود که به صورت (صفت ــ مضاف اليه□/ اسم فاعل ــ مصدر□) می‌آيد نوع و کيفيّت انجام فعل را بيان می کند.
به اين نوع مفعول مطلق، «مفعول مطلق نوعی» يا «بيانی» می گوييم.

اِختبِر نفسك

اِملَأ الْفَراغَ بالْفعل و الْمفعول الْمطلق النّوعي :

- ﴿إنّا .... لك .... مُبيناً﴾ (فَتَحَ)
- .... الْبخيلُ في الدّنيا .... الْفقراءِ (عاشَ ـِ مضارع)
- ﴿يا أيُّها الّذينَ آمَنوا اِتَّقوا اللّهَ و .... سَديداً﴾ (قالَ ـُ فعل أمر)
- أنَا .... إلى الْفقراءِ .... الصّادقينَ. (أَحْسَنَ)

مَصدَر

مصادر افعال ثلاثی مجرّد، قیاسی نیست بلکه نیاز به شنیدن و حفظ کردن دارد. جدول افعال زیر را بخوانیم و تکرار کنیم :

ذَهَبَ	يَذْهَبُ	ذَهاباً
عاشَ	يَعيشُ	عَيْشاً
قالَ	يَقولُ	قَوْلاً
لَعِبَ	يَلْعَبُ	لَعِباً
فَتَحَ	يَفْتَحُ	فَتْحاً
نَظَرَ	يَنْظُرُ	نَظَراً
كَتَبَ	يَكتُبُ	كِتابَةً
دَعا	يَدْعو	دَعْوَةً
قَرَأَ	يَقرَأُ	قِراءَةً
عَجِبَ	يَعْجَبُ	عَجَباً

اِختَبِر نَفسَكَ

عَيِّن إعراب «ذِكراً» في الْآياتِ التّالية :

۱ ﴿ قد أنزَلَ اللّهُ إليكم ذِكراً ﴾

۲ ﴿ وقد آتَيْناكَ[۱] مِن لَدُنّا ذِكراً ﴾

۳ ﴿ أُذكُروا اللّهَ ذِكراً كثيراً ﴾

مصادر افعال ثلاثی مجرّد را به راحتی می‌توان با مراجعه به «المعجمِ» همین کتاب و یا فرهنگ های لغت عربی یا فارسی به‌دست آورد.

۱ــ بعضی افعال عربی با دو مفعول به کار می‌روند : آتَی، أعْطَی، جَعَلَ، رَزَقَ، أَلْبَسَ، بَلَّغَ، أذاقَ(چشاند)

نکته‌ها

۱ گاهی مصادر منصوب به تنهایی و بدون فعل خود، در جمله می‌آیند؛ مانند :

صبراً على الْجِهاد.

شُكراً لِلّهِ.

چنین مصادری نیز مفعول مطلق به شمار می‌آیند. مهم‌ترین مصادری که بدون فعل ذکر می‌شوند، عبارتند از : حقّاً (به راستی)، أيضاً (نیز، هم‌چنین)، جدّاً، شكراً، سَمعاً و طاعةً (به چشم، اطاعت می‌شود)، سُبحانَ اللّهِ (خدا منزّه است)، مَعاذَ اللّهِ (پناه بر خدا) و ...

۲ به کلماتی مانند «يَوم، صباح، قبل، بعد، لَيْل، نَهار، فَوق، أمام، وراء، عند، تحت و...» که زمان یا مکان وقوع فعل را نشان می‌دهند، «مفعول فيه» و یا «ظرف» می‌گوییم (قید زمان و مکان در فارسی). مفعول فیه نیز منصوب است؛ مانند :

﴿سَبِّحْ بِحَمْدِ ربّك قَبلَ طلوعِ الشّمسِ﴾

۳ برخی اسماء استفهام و شرط که در زبان فارسی قید زمان یا مکان به حساب می‌آیند در عربی نیز معمولاً «مفعول فيه» می‌باشند.

چه‌وقت (مَتى)، کجا (أين)، هرگاه (إذا)، هرجا (أينما)

اِختبِرْ نَفسَكَ

عَيِّنِ الْمفعولَ فيه في الْعباراتِ التّاليةِ :

۱ ﴿اَلْيَومَ أكْمَلْتُ لكم دينَكُم﴾

۲ ﴿وهو الَّذي خَلَقَ اللَّيْلَ والنَّهارَ﴾

۳ ﴿إنّي دَعَوتُ قَومي ليلاً ونهاراً﴾

۴ ﴿إنَّ يَومَ الْفصلِ ميقاتُهم أجمَعينَ﴾



تمارين

التمرين الأوّل

لِلتَّطبيق

اِقرأ النَّصَّ التّاليَ و أجِبْ عن الْأسئلةِ :

اَلْخُلْقُ النَّبَويُّ

صباحَ أحَدِ الْأيّامِ كان الْأطفالُ يَلْعَبونَ بِفَرَحٍ. فَرَآهُم رسولُ اللّهِ وابْتَسَم لَهُم ابْتسامَةَ الْأَبِ الْحَنونِ و حَيّاهُم تَحيَّةً طَيِّبةً. طَلَبَ الْأطفالُ مِن النَّبيِّ (ص) أنْ يَتوقَّفَ لحظةً عِندَهُم و يُشاهِدَ لَعِبَهُمُ مشاهدةَ الْحَكَمِ. فَبَدَأ يَنْظُرُ إلى لَعِبِهم والْبَهجَةُ والسّرورُ على وَجْهِهِ. تَعجَّبَ أحدُ الصَّحابَةِ و قالَ : يا عَجبا، أتَعملُ بِما يَطْلُبُهُ الْأطفالُ؟ فأجابَ : إنَّهُم فَرِحونَ وأنا مسرورٌ بِفَرَحِهم.

- ✓ ـ عَيِّن الْمفعولَ الْمطلقَ والْمفعولَ فيه :
- ✓ ـ ماذا كان الْأطفالُ يَعْمَلونَ؟
- ✓ ـ لِماذا كان النَّبيُّ (ص) فَرِحاً؟
- ✓ ـ ما الفرق بين« فَرِح» و « فَرَحَ» في المعنى؟

اَلتَّمرينُ الثّاني

برای ستون «الف» ترجمهٔ مناسبی از ستون «ب» پیدا کنیم :

«الف»	«ب»
ــــ أنزل اللّه إليكم ذِكْراً .	خدا را، حتماً یاد کنید .
ــــ اُذكُروا اللّهَ .	خداوند «ذکر»ی برای شما نازل کرد .
ــــ اُذكروا اللّهَ ذِكْراً .	خدا را یاد کنید .

اَلتَّمرينُ الثّالث

عَيِّنْ نوعَ الأسماءِ المنصوبة فى الكلمات الّتي أُشيرَ إِلَيها بِخَطّ :

١ ﴿إنَّ الْحَسناتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئاتِ﴾

٢ ﴿اَلْيومَ أكْملت لكم دينَكم و أتْمَمْتُ عليكم نِعمتي﴾

٣ ﴿إذا جاءَ نَصْرُ اللّهِ والْفتحُ و رأيتَ النّاسَ يَدخُلونَ في دينِ اللّهِ...﴾



کارگاه ترجمه

۱ در ترجمهٔ مفعول مطلق دقّت کنیم که این کلمه، نظر به «فعلِ» جمله دارد نه فاعل یا مفعول آن.

۲ مفعول مطلق در زبان فارسی از جملهٔ قیدها به شمار می‌رود، و در ترجمهٔ آن به نحو ذیل عمل می‌کنیم :

الف) در مفعول مطلق تاکیدی از قیدهای تأکیدی چون : کاملاً، حتماً، قطعاً، بی‌شک و... استفاده می‌کنیم.

ب) در مفعول مطلق نوعی از قیدهای بیانی مانند : به نیکی، بسیار، سخت، همچون، مانندِ، و... بهره می‌گیریم. در این نوع مفعول مطلق دقّت کنیم که از ترجمهٔ این مصادر منصوب به‌صورت مفعول بپرهیزیم.

* * *

در ترجمهٔ آیات و عبارات ذیل دقّت کنیم و ترجمهٔ صحیح‌تر و روان‌تر را با ذکر علّت، تعیین کنیم :

۱ ﴿کَلَّمَ اللّٰهُ موسی تَکلیماً﴾
- خداوند با موسی سخن گفت سخن گفتنی. ☐
- خداوند با موسی، قطعاً سخن گفت. ☐

۲ ﴿فَاصْبِرْ صبراً جمیلًا﴾
- صبر کن صبر کردنی زیبا. ☐
- به نیکی صبر کن. ☐

۳ ﴿ومَن یُطِعِ اللّٰهَ ورسولَه فقد فاز فوزاً عظیماً﴾
- و هر که از خداوند و رسولش اطاعت کند پس بدون شک به رستگاری عظیمی دست می‌یابد. ☐
- و هرکس خداوند و رسولش را اطاعت کند، رستگاری عظیمی را از آنِ خود کرده است. ☐

علائم معنی

الفاظ، علائم وصول به معانی هستند و همچون «علامت»های دیگری که ما در زندگی روزمرّه با آنها سروکار داریم، با موضوعی که برای آن «وضع» شده‌اند بی‌ارتباط نیستند. از این رو ظواهر الفاظ و حرکات و سکنات کلمات، نمی‌تواند در معنای آنها خالی از تأثیر باشد.

در مقایسه میان دو لفظ هم معنا، وجود تشدید در یکی و یا وجود حروف بیشتر در دیگری و همچنین فراز و فرود حرکات و سکنات در موسیقی یک کلمه، هر کدام به نوعی مرتبط با بار معنایی و نکات دقیقی هستند که این کلمات، با خود حمل می‌کنند! به عبارت دیگر حروف وحرکات بیشتر توأم با تلفّظ سنگین‌تر، معانی افزون‌تری را نیز به دنبال دارد! به عنوان مثال به دو لفظ «الحیاة» و «اَلْحَیَوان» توجّه کنیم :

هر دو لفظ، دلالت بر «زندگی، حرکت، جنبش» می‌کنند، حال زمانی که قرآن کریم می‌خواهد نشان دهد که آخرت بر خلاف تصوّر اهل زمین، جهانی است پر از نشاط و حرکت و جنبش، این گونه می‌فرماید ﴿إنَّ الدّارَ الْآخِرةَ لَهِيَ الْحَيَوانُ﴾. حرکت‌های پیاپی موجود در کلمهٔ «حَیَوان» تمثیلی دقیق و تابلویی گویا از این معناست!

و یا به آیهٔ ﴿إنّ اللّه يُحِبّ التّوّابين ويُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾ توجّه کنیم. «توّاب» با «تائب» و «مُتَطهِّر» با «طاهر» از لحاظ معنایی تقریباً یکسان هستند، اما وجود تشدید و حروف افزون‌تر در «توّاب» و «مُتَطهِّر» از افزایش بارِ معنوی آن حکایت می‌کند، که همانا تلاش بیشتر انسانِ «توّاب» و «متطهّر» برای بازگشت به سوی خدا و برای پاک شدن هرچه بهتر و بیشتر از آلودگی‌ها و گناهان است.

***

اکنون در آیات زیر، آیا می‌توانیم ارتباطی میان ظاهر الفاظی که زیر آن‌ها خط کشیده شده با معانی آن‌ها بیابیم :

ـ ﴿إسْتَغْفِروا رَبّكم إنَّه كان غَفّاراً﴾ (غفّار ـ غافر)

ـ ﴿وكان اللّهُ على كلِّ شيءٍ مُقْتَدِراً﴾ (مقتدر ـ قادر)

ـ ﴿فَلَأُقَطِّعَنَّ أيديَكُم وأرجُلَكُم مِن خِلافٍ ولَأُصَلِّبَنّكُم في جُذوعِ النَّخْلِ...﴾
(أقطعنّ ـ أقطع ـ أصلبنّ ـ أصلب)

اِقرأ دعاء «شهر رجب» و ترجِمْه إلى الْفارِسيَّةِ :

يا مَن أرْجوهُ لِكُلِّ خيرٍ و آمَنُ سخَطَهُ عندَ كُلِّ شرٍّ، يا من يُعطي الْكثيرَ بالْقليلِ، يا من يُعْطي مَنْ سأَلَه، يا مَنْ يُعْطي مَن لم يَسألْهُ و مَنْ لم يَعْرِفْهُ تَحَنُّناً منه ورحمةً، أعْطِني بمَسْأَلَتي إيّاكَ جميعَ خيرِ الدّنيا و جميعَ خيرِ الْآخِرةِ واصْرِفْ عَنّي بِمَسألتي إيّاك جميعَ شَرِّ الدّنيا وشرِّ الْآخِرَةِ، فإنَّه غيرُ منقوصٍ ما أعْطَيتَ،و زِدْني من فَضْلِك، يا كريمُ...

* * *

أرجو : اميد دارم

السَّخَط : خشم، غضب

تحنُّناً : به خاطر مهربانى

المسألة : مسألت، درخواست

اِصرِفْ : بازدار

منقوص : كم شده

زِدْني : بر من بيفزا !

أُمُّ الشُّهداءِ

نَشَأَت الْفَتاةُ الشّاعِرةُ في بَيتِ السّيادةِ والْفُروسيّةِ والْبيانِ. أبوها رَئيسُ الْقبيلةِ وأَخَواها مِن قادَتِها وفُرْسانِها.

ولكن، كَيفَ يَدومُ لَها الْفَرحُ، و قد فَقَدْت أباها وأخَوَيْها في الْحُروبِ الْقَبَليَّةِ؟! كانت الْفتاةُ تَشْعُر بِالْكَـآبَةِ والْحُزنِ الشّديدِ.

إلى أن أشرَقَتْ على شِبْهِ الْجزيرةِ أشعَّةُ شمسٍ جديدةٍ. جاءَت الْخنساءُ إلى النّبيِّ (ص). سَمِعَت الْآياتِ. أحَسَّتْ أنّ السّكينةَ قد أُنْزِلَتْ على قلبِها. أنشَدَتْ بعضَ أشعارِها وسَمِعَها النّبيُّ (ص) وطَلَبَ منها أن تُنْشِدَ أكْثرَ.

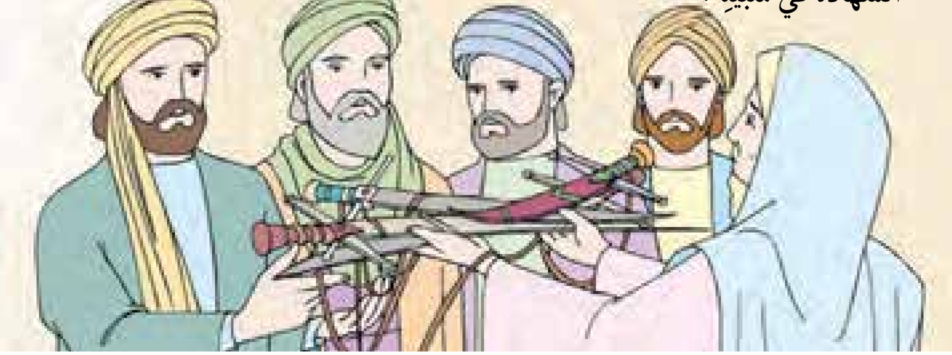
وهكَذا تَحَوَّلَت «بكّاءَةُ الْعربِ». آياتُ الْبعْثِ والنُّشورِ والْجنَّةِ والنّارِ والْبِرِّ والْإحسانِ أذاقَتْها حياةً جديدةً.

رَبَّتْ أبناءَها على هذه الْقِيَمِ و بعدَ سنَواتٍ حينَ اشْتَدَّت الْحروبُ و انْدَفَعت جُيوشُ الْإيمانِ والنّورِ في مُواجَهَةِ الْكُفرِ والظَّلامِ، جَمَعَت الْخنساءُ أولادَها الْأَربعةَ و قالَتْ:

يا أولادي، أسْلَمتُم طائعينَ وهاجَرْتُم مُختارينَ. أنتم تَعلَمونَ ما أعَدَّ اللّهُ لِلْمُسلِمينَ مِن الثّوابِ الْجَزيلِ في حَربِ الْكافرين. فَاعْلَموا أنّ الدّارَ الْباقيةَ خيرٌ مِن الدّارِ الْفانيةِ. قالَ اللّهُ تعالى ﴿يا أيُّها الّذينَ آمَنوا اصْبِروا وصابِروا ورابِطوا واتَّقُوا اللّهَ لَعَلَّكُم تُفْلِحونَ﴾.

ثُمَّ قامَتْ وأحْضَرت أسْلِحَتَهم وألْبَسَتْهُم لباسَ الْحربِ واحداً فَواحداً ثمّ شَيَّعتْهُم إلى ساحةِ الْمعرَكةِ.

اِندَفعَ الْأبناءُ مُكَبِّرينَ مُهَلِّلينَ و هم يَدْعونَ اللَّهَ أن يُقوِّيَ بِهِم دينَهُ ويَـرْزُقَهُم الشَّهادةَ في سَبيلِه.



في ساحةِ الْمعركةِ

حينَ اسْتُشْهِدَ أوّلُ أبنائِـها أشْفَقَ عليها كُلُّ مَن كانَ يَعرِفُها. كيف سَتُواجِهُ نبأَ اسْتِشهادِ وَلَدِها بعد فِقْدانِ والِدِها وأخَوَيْها؟! هم لايَعلَمونَ أنّ ما سَيكونُ هو أعظَمُ.

اِنتَصَرَ المُسلِمونَ. يُحْصَى الشُّهداءُ. أربعةٌ منهُم أولادُ الْخنساءِ.

واهاً. كيف نُبَلِّغُهَا هذا الْخبرَ؟ هي تموتُ.



تَستَقبِلُ الْخَنساءُ الْعائدينَ مِن ساحةِ الْمعركةِ و هي لم تسأَلْ أحَداً عَن أولادِها و إنّما كانَ سؤالُها عَن أخبارِ الْمعركةِ. عندما عَلِمَت انْتصارَ الْمسلمينَ جَرَتْ دُموعُ الْفَرَحِ على وَجْهِها مُهَلِّلَةً .

ولكن، الخبرُ، كيف يُقال لها؟!

ــ يا أُمُّ. . .

ــ لا . لايُمكن. أنا لا أنْسَى بُكاءَها وعَويلَها على أخَوَيْها.

كأَنّ الْخنساءَ عَرَفَت الْخبرَ مِن عُيونِ ناقِلِه، فَقالَتْ : هل كَرَّمَني اللّهُ بِاسْتِشْهادِهم؟

فأجابَ : نَعَم. فَترَنَّمَتْ : ﴿وَلا تَحْسَبَنَّ الَّذين قُتِلوا في سَبيلِ اللّهِ أمواتاً بَل أحياءٌ عِندَ رَبِّهم يُرْزَقونَ﴾ ثُمَّ نَظَرَتْ إلى الْأُفقِ قائلةً :

اَلْحمدُ لِلّهِ الّذي شَرَّفَني بِاسْتِشهادِهِم و أرجو أن يَجْمَعَني بِهِمْ في مُسْتَقَرِّ رحمَتهِ.



حَولَ النّصّ

* اِنْتَخِبْ عنواناً آخَرَ لِلنَّصِّ على حسَب ذَوقِك :

المرأةُ الْمُسلِمةُ ۞ بيتُ السّيادةِ ۞ اِنتصارُ الْمسلمينَ ۞

عَيِّن الصَّحيحَ على حَسب النَّصِّ :

١ كانَت الْخنساءُ من بيتٍ عَريقٍ و شهيرٍ. ○

٢ رَبَّت الْخنساءُ أولادَها على الْقِيَمِ الْقَبَليّةِ. ○

٣ آياتُ الْقرآنِ غَيَّرَتْ حَياةَ بَكّاءةِ الْعرب. ○

٤ اَلأُمُّ هي الّتي أَلْبَسَتْ أولادَها لباسَ الْحربِ. ○

٥ اُسْتُشْهِدَ بعضُ أولادِها في ساحَةِ الْمعركةِ. ○

اِنتخب الْمرادِفَتين مِن بَين الْكلمات التّالية :

نَشَأتْ، الفَرَح، تَرَبَّتْ، السّرور، شَعَرَتْ، نَهَضَتْ، تَحَوَّلَتْ، أحَسَّتْ، قامَتْ، تَغيَّرَتْ

أُذكُرْ أضدادَ الْكلماتِ التّاليةِ مُستعيناً بِالنَّصّ :

الدّار الْباقية ≠ .... أحياء ≠ ....

الكافرين ≠ .... الفَرَح ≠ ....

تفهّم

این درس را برای چه می‌آموزیم؟

✓ در زبان عربی برای نشان دادن حالت و چگونگی فاعل و یا مفعول در حین انجام فعل از چه ساختاری استفاده می‌کنیم؟

✓ آیا ترجمهٔ عبارتی مانند «جاء الطّالبُ فَرِحاً» با «جاء الطالبُ الْفَرِحُ» یکسان است؟

✓ آیا موضوع «حال» در زبان عربی همان «قید حالت» در زبان فارسی است؟

✓ «حال» در زبان عربی به چه شکل‌هایی ظاهر می‌شود؟

صیاغة

به الگوی زیر توجّه کنیم :

إِجْتَهَدَ الطّالبُ في عمله	راضياً	(رَضِيَ)
يُصلّي الْوالدُ في الْمسجد	خاشعاً	(خَشَعَ)
يَعيشُ الْمؤمنُ في الدّنيا	قانعاً	(قَنَعَ)

با نقش‌های فاعل و مفعول و جار و مجرور آشنا هستیم.

امّا...

✓ راضياً، خاشعاً، قانعاً، مکمّل معنای کدام یک از کلمات و نقش‌های فوق می‌باشند؟

✓ کلمات فوق از لحاظ صرفی چه ویژگی‌های مشترکی دارند؟

✓ اعراب این سه کلمه چیست؟

تَدريب

اکنون با توجه به الگوی یاد شده، جاهای خالی را پر کنیم :

ـ یذهب الطّالبُ مَعَ أصدِقائِهِ............... (مَشَی)

ـ رَجَعَ الطّفلُ إلی أُمِّهِ .... (ضَحِكَ)

ـ یَعمَلُ الْوَلَدُ في الْبیتِ .... (رَغِبَ)

نتیجة

برخی کلمات در جمله، حالت و چگونگی یک اسم را در حین وقوع فعل نشان می‌دهند. به چنین کلماتی «حال» می‌گوییم و به آن اسم، «صاحب حال» (ذوالحال).

حال منصوب است.

اِختبِرْ نَفسَكَ

عَیِّنِ الْحالَ وصاحِبَها :

ـ یَستَمِعُ الطّالبُ إلی الْقرآنِ خاشعاً.

ـ یَعیشُ الْمؤمنُ في الدّنیا شاکراً.

ـ یَلْعَبُ الطّفلُ في الْغرفة صامِتاً.

فَكِّرْ

آیا «حال» تنها به شکل اسم فاعل در جمله ظاهر می‌شود؟

صیاغة

به الگوی زیر توجّه کنیم :

يَجتَهِدُ الطّالبُ في عَملِهِ مَسروراً .

جَلَسَ الْوالِدُ في الْغُرفةِ فَرِحاً .

کلمات «مسروراً ، فَرِحاً» چه نوع مشتقّی هستند؟

وظیفهٔ اسم‌های یاد شده در جمله چیست؟

تدریب

اکنون با توجّه به الگوی داده شده، جاهای خالی را پر کنیم :

ــ عَفَوْتُ عَنِ الْمُخطِئِ .... (کَرُمَ ــ صفة مشبهة)

ــ هل تَنْظُرُ إلی الْعِبَرِ .... (تَـأمَّلَ ــ اسم الفاعل)

ــ ساعِدْ صَديقَكَ .... (ظَلَمَ ــ اسم المفعول)

نتیجة

«حال» معمولاً به صورت اسم فاعل، اسم مفعول، و صفت مشبهه در جمله ظاهر می‌شود به این نوع حال «حال مفرد» می گوییم.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ

أكْمِل الْفَراغَ بِالْحالِ :

ـ لا تَقُمْ إلى الصَّلاةِ .... (تَكاسُلٌ ، مُتَكاسِلاً ، تَكاسَلَ)

ـ تَكَلَّمْ مَعَ النّاسِ .... (صادقاً، صَدَقَ، الصادق)

ـ هَجَمَ الْعدوُّ على أراضينا......................... (المُعتَدي، المُعتدية، مُعتدياً)

تأمّل

✓ آيا «حال» با «صاحب حال» بايد ارتباط داشته باشد؟ چگونه؟

✓ آيا اين ارتباط از جنبهٔ تشابه در اعراب است يا معرفه و نكره بودن؟

✓ آيا اين ارتباط از لحاظ جنس(مذكّر و مؤنّث) و عدد(مفرد، مثنّى و جمع) است؟

صياغة

به الگوى زير توجّه كنيم :

تَجتَهِدُ الطّالبةُ في عملِها	راضيةً.
يَلْعَبُ الْولَدانِ في الْغُرفةِ	مسرورَيْنِ.
تَلعَبُ الْأُختانِ في السّاحةِ	فَرِحَتَيْنِ.
يَعيشُ الْمؤمنونَ في الدّنيا	قانعينَ.
دَخَلَت الْمعلّماتُ في الصّفوفِ	مُبتسماتٍ.

در مثال‌هاى فوق چه ارتباطى ميان حال و ذوالحال لحاظ شده است؟

آيا «مبتسمات» مجرور است؟

تدريب

با توجه به الگوی فوق جاهای خالی را پر کنیم :

- يَستَمِعُ الطّلاّبُ إلی الْقرآنِ .... (خاشع)
- لَعِبَت الطّفلةُ في الْغُرفة .... (صامت)
- تَعيشُ الْمؤمناتُ في الدّنيا .... (قانعة)

نتيجة

«حال» در جنس (مذكّر و مؤنّث) و عدد (مفرد، مثنّی، جمع) با (صاحب حال ◻ مضاف اليه ◻) مطابقت می كند.

اختبر نفسك

عَيِّن الْعبارةَ الْخاليةَ من الْخطأ :

١ جاءَ الْأنبياءُ مُبشّراً.

٢ نَحْنُ نَستَمِعُ إلی الْقرآنِ خاشِعونَ.

٣ اَلْمؤمناتُ يَدْخُلْنَ الْجنَّةَ شاكِرةً.

٤ أَعْتَصِمُ بحَبْلِ اللّهِ خاضِعاً.

اختبر نفسك

عَيِّن إعرابَ ما أُشير إليه بخطٍّ :

١ ﴿ومَن قُتِل مظلوماً فقد جعلْنا لِوليّه سلطاناً﴾

٢ ﴿يا أيَّتُها النفسُ الْمطمئنَّةُ ارْجِعي إلى ربِّكِ راضيةً مرضيَّةً﴾

«صاحب حال» گاهی ضمیر فاعلی است (مستتر یا بارز)، هرچند مرجع ضمیر در جمله موجود باشد؛
الطّالبُ وقف خطیباً. (صاحب حال : هو مستتر)

گاهی فقط مفهوم عبارت است که به ما کمک می کند تشخیص دهیم که صاحب حال «فاعل» است یا مفعول؛ مانند :
أرضعت الأُمّ طفلتها جائعةً.
أطعمت الأُمّ طفلتها مُشفِقةً عليها.

التمرين الأول



لِلتّطبيق

اِقرأ النَّصّ التّاليَ ثمّ أجِب عن الْأسئِلةِ :

كانت الشَّمْسُ في وسَط السّماءِ. كان الْفارِسُ يُواصِلُ طريقَهُ بِصُعوبةٍ. و بَينَما كان سائراً في طريقِهِ، واجَهَهُ رجلٌ و طَلَبَ مِن الْفارِس مُلتَمِساً أن يَحمِلَهُ مَعَهُ. فقَبِلَ الْفارِسُ طَلَبَهُ بعد دقائقَ دَفعَ الرّجلُ الْفارسَ و أوْقعَهُ عَن الْفَرَسِ وكادَ يَقْتُلُهُ. ثُمَّ أَخَذَ بِالزِّمامِ فَرِحاً وابْتَعَدَ مُسْرِعاً. صاحَ الْفارسُ : أَسأَلُكَ أمراً أرجو أن تَقْبلَهُ. فَقالَ الرَّجُلُ هازِئاً : ماذا تُريدُ ؟ أنتَ سَتَموتُ في هذه الصَّحراءِ بلا شكٍّ؟! قالَ الْفارسُ : أرجوكَ ألّا[1] تُخْبِرَ أحَداً بِما فَعَلْتَهُ بي. نَظَرَ الـرَّجُلُ إلَيهِ مُتَعَجِّباً وَسَألَ : لِماذا؟ فأجابَ : أخافُ أنَّكَ إن أخْبَرْتَ النّاسَ، فلا تَبْقَى مُروءَةٌ في الدُّنيا.

قَطَعَ الرّجلُ مسافةً ثُمَّ عادَ مُعتَذِراً . أيُّها الْفارِس، وُلِدْتُ مِن جديدٍ. لَقَدْ عَلَّمْتَني درساً لَن أنْساهُ أبداً .

* عيّن الْحال و صاحبَها.
* ماذا طَلَبَ الْفارِسُ مِن الـرَّجُلِ؟
* لِماذا صاحَ الْفارِسُ؟
* هل نَدِمَ الـرَّجُلُ عَلَى عَمَلِهِ؟

١ـ ألّا = أنْ + لا

التّمرينُ الثّاني

عَيّن الْحالَ (إذا كانت موجودة) :

١ ﴿ رَبِّ اجْعَلْ هذا الْبَلَدَ آمِناً ﴾

٢ ﴿ خُلِقَ الإنسانُ ضعيفاً ﴾

٣ ﴿ فَبَعَثَ اللّهُ النَّبيّنَ مُبَشِّرينَ ﴾

٤ ﴿ و اعتَصِموا بِحَبلِ اللّه جميعاً ﴾

التّمرينُ الثّالث

عيِّن الْمنصوباتِ و نوعَها في الْعباراتِ التّاليةِ :

١ ﴿وَعَدَاللّهُالْمؤمنينَ والْمؤمناتِ[1] جَنّاتٍ تَجْري مِن تَحتِها الْأنهارُ خالدينَ فيها﴾

٢ ﴿إنّا فَتَحْنالَكَ فَتْحاً مُبيناً ﴾

٣ ﴿ يُنْفِقونَ أموالَهُم بِاللَّيلِ و النَّهارِ ﴾

١ــ «المؤمنات معطوفٌ و منصوبٌبِالتّبعيّةِ » و سنقرأُ هذا الْبحثَ في الدّروسِ الْآتيةِ



علامت قید حالت در زبان فارسی «ان»، «ا»، «با» (پیشوند) و... است : دانش‌آموز خندان و با شتاب آمد.

***

متن زیر را بخوانیم و ترجمه کنیم :

اَلْبَطَلَةُ الْمُسلِمةُ

في غزوةِ أُحُدٍ لمّا تقدَّمَ الْمُشركون ظَنّوا أنّ نِهايَةَ الْإسلام قد أصْبَحَت قريبةً. سَمِعَت «الرُّمَيْصاءُ» صياحَهُم : هَيّا إلى تلك الْخَيمة الَّتي فيها محمَّدٌ. أُقْتُلوا مُحمّداً .

لم تَنْتَظر الرُّمَيْصاءُ. أحَسَّتْ بِقوَّةٍ عظيمةٍ، فَتَقَدَّمَتْ جَريئةً وغَرَسَتْ خَنْجرَها في ظَهْرِ الْمُشركِ الَّذي قصَد قَتْلَ النّبيِّ (ص). ثُمَّ وَقَفَتْ على قُرْبٍ مِن خَيمة الرّسولِ مُتَرَبِّصَةً. « و قالَتْ : يا أحْفادَ الشَّيطانِ، تَعالَوا. سَتُقاتِلُكم امرأةٌ مُسلمةٌ.» فَقاتَلَتْ بِشَجاعةٍ وأُصيبَتْ بِجَراحاتٍ كثيرةٍ. فَـرَّ الْمشركونَ خائفينَ مَذْعورينَ. وذَهَبَ الرّسولُ الْأكرمُ (ص) إلى أصحابِه مادِحاً الرُّمَيْصاءَ.

« حذف مفعول به »

ما معمولاً تصوّر می کنیم که برای القای بهتر مطلب، لازم است تمامی ارکان و وابسته‌های جمله ذکر شود؛ در حالی که واقعیّت، خلاف این موضوع را اثبات می کند چه، بسیاری اوقات، «حذفِ» برخی اجزای جمله، معانی و مفاهیم دقیقی را می‌رساند که «ذکرِ» آنها نمی‌تواند افادهٔ چنین معنایی را بکند

به آیات ذیل توجّه کنیم :

۱ـ ﴿ وَاللّهُ يَدعُوا إلى دارِ السَّلامِ ﴾ خداوند به سرای سلامت فرا می‌خواند

مفعول فعل «یدعو» در این آیه حذف شده است تا عموم «دعوت شدگان» را شامل شود بنابراین علاوه بر اختصار که از خصوصیّات یک عبارت بلیغ است، دلالت بر «عمومیّت»، از دلایل حذف مفعول به است!

۲ـ ﴿ لَو شاءَ لَهَداكُم أَجمعين ﴾ اگر [خدا] می‌خواست همهٔ شما را هدایت می کرد

«شاءَ» یک فعل متعدی است، اما مفعول آن چرا حذف شده است؟

در این جا زمانی که متکلم، فعل «شاءَ» را به زبان می‌آورد، مخاطب منتظر می‌ماند تا مفعول آن مشخّص شود اما متکلّم عمداً آن را مخفی می کند و در دنبالهٔ جمله به شکل مبهم مطرح می کند تا مخاطب، خود به جستجوی مفعول آن بپردازد این امر موجب تثبیت معنای موردنظر، در ذهن مخاطب می‌شود

شناخت «مقتضای حال» است که معیّن می کند کجا «ذکر» مهم است و کجا «حذف»!

شناخت «مقتضای حال» یعنی شناخت روحیّات مخاطب و نحوهٔ چگونگی تأثیر کلام بر شنونده!

۳ـ ﴿ ما وَدَّعَكَ رَبُّكَ و ما قَلَى ﴾ [ای پیامبر]خدایت تو را رها نکرده و دشمنی نکرده است

چرا مفعول فعل «قَلَى» حذف شده است؟ (قَلاك)

به‌منظور رعایت جمال ساختار و زیبایی قالب، مفعول به حذف شده است تا اواخر همهٔ آیات به الف ختم شود.

* * *

حال در آیات زیر سبب حذف مفعول به را مشخّص کنیم :

۱ـ ﴿ وقُلِ الْحَقُّ مِن ربِّكُم فَمَن شاءَ فَلْيُؤمِن ﴾

بگو : این سخن حق از جانب پروردگار شماست، هر که بخواهد باید ایمان بیاورد

۲ـ ﴿ قُل هل يَستَوي الّذين يَعْلَمون والّذين لايَعلَمونَ ﴾

بگو : آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند برابرند؟!

۳ـ ﴿ فَذَكِّرْ إنْ نَفَعَتِ الذِّكْرَى ○ سَيَذَّكَّرُ مَن يَخْشَى ○ ويَتَجَنَّبُها الأشقَى ﴾

اگر پند دادنَت سودمند بیافتد، پند ده آن که می‌ترسد، پند می‌پذیرد و نگون‌بخت از آن دوری می گزینند

اِقرأ الدّعاء التّالي و ترجِمْه إلى الْفارِسيَّةِ :

اَللّهُمَّ اخْتِمْ بِعَفْوِكَ أجَلي وحَقِّقْ في رَجاء رحمتكَ أمَلي وسَهِّل إلى بلوغِ رضاك سُبُلي وحَسِّن في جميع أحوالي عَملي. اَللّهُمَّ صلِّ على محمّدٍ وآله و نَـبِّهْني لِذكركَ في أوقاتِ الْغَفلة واسْتَعْمِلْني بطاعَتك في أيّامِ الْمُهلةِ وانْهَج لي إلى مَحَبَّتِكَ سبيلاً سهْلَةً...

دعاء «مكارم ألأخلاق»

نَـبِّه : آگاه کن

اِنْهَج : روشن کن



طَلائـعُ النّور

كُنّا في الْحِصَّةِ الْأخيرةِ. نَظَرَت الْمعلِّمةُ إلى ساعتِها وقالَتْ : اَلدَّرسُ يَكْفي. أمّا الْآنَ فأُريدُ أن أتكَلَّمَ حولَ حَفْلةٍ عظيمةٍ تَنْعقدُ في مدرستِنا في الْأُسبوع الْقادِمِ. نُريدُ في هذه الْحفلةِ أن نُكَـرِّمَ شخصـيَّةً لَها مقامٌ عظيمٌ و شأنٌ رفيعٌ بَيْننا. لِذا أرجو أن تَدْعونَ أولياءَكُنَّ لِلْحضور فيها. كَثُرَت الضَّوضاءُ في الصَّفِّ. فَسَأَلَتْ بعضُ التِّلميذاتِ بعضاً : مَن أرفَعُ شأناً وأعَزُّ مَقاماً؟! قالَت الْمُعلِّمةُ : سَيَنْكَشِفُ كلُّ شيءٍ.

دُقَّ الْجَرسُ وخَرَجْنا مِن الصَّفِّ. في الْمَمَرِّ نادَتْني مُعَلِّمتي وقالَتْ : يا سَميرةُ، لا تَنْسَي أن تَحْضُري في الْمراسيمِ مع أُمِّكِ.



ولَمّا وَصَلتُ إلى الْمنزلِ دَخَلتُ

فةَ قَلِقةً وسَلَّمتُ على أُمّي وقُلتُ لَها

ونةً : هذه دعوةٌ لِلْآباءِ والْأُمَّهاتِ

تراكِ في حَفْلَةِ التّكريمِ.

اِبْتَسَمَتْ وقالَتْ : شيءٌ جميلٌ.

تَرِكُ معاً.



جَلَستُ في زاوية الْغرفةِ ونظرتُ إلى صورةِ أبي. : «لَيتَ أبي كان حيّاً لِيشترك مَعنا في الْحفلةِ!» الطّالباتُ يأْتين مع آبائِهنَّ وأُمَّهاتِهنَّ.



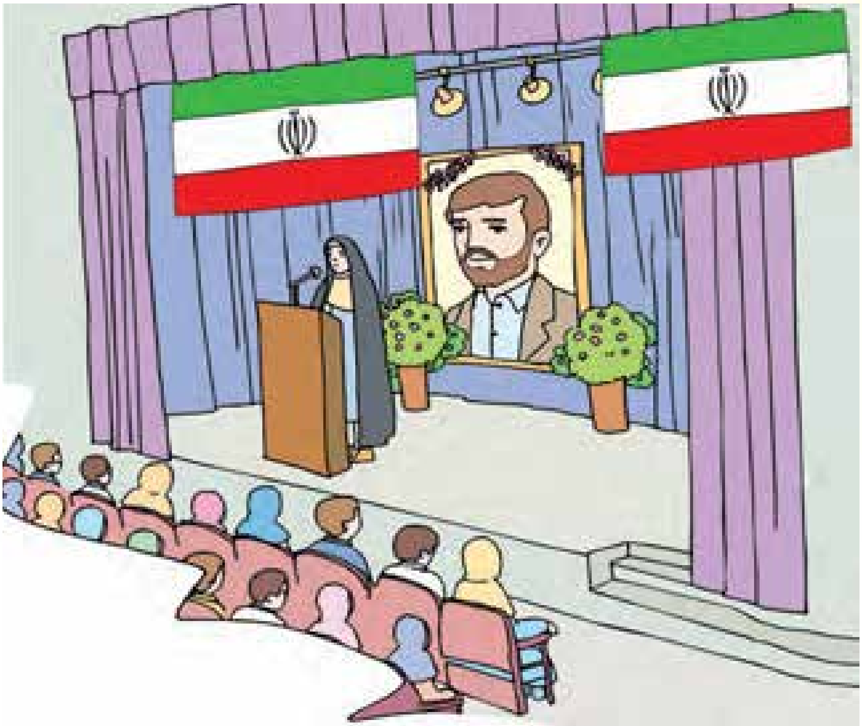
قالَتْ لي أُمّي بِحَنانٍ : ماذا تَقولين يا سميرةُ؟! والِدُكِ كان معلّماً، تركَ الدّرسَ والْمدرسةَ لِيُدافعَ عن دينِنا و كَرامَتِنا ووطنِنا. كان أصْدَقَ النّاس قولاً و أحسَنَهُم عملاً.

اُسْتُشْهِدَ في سبيلِ الْحقِّ حتّى تَسْتَطيعَ زَميلاتُكِ أن يَعِشْنَ في أمْنٍ وراحةٍ.

وهذا عِزٌّ و فَخْرٌ لكِ. أنتِ بنتُ شهيدٍ وهذا أمرٌ عظيمٌ.

ما كُنتُ أفْهَم كلامَ أُمّي. كُنتُ أظُنُّ أنَّ أبي قد نُسِيَ ولم يَبْقَ له ذكرٌ. تلك اللّيلةَ نِمتُ بِذكْرَى أيّامٍ كان والدي معَنا.

***



كانَت الْمدرسةُ مُزدَحِمةً. لَم يَكُن في قاعةِ الْمدرسةِ مكانٌ لِلْجُلوسِ. أنا و أُمّي جلسنا آخِرَ الْقاعةِ. جاءَت الْمديرةُ وأَلحَّتْ عَلَينا أن نجْلِسَ في الْمُقدَّمةِ.

بَدَأت الْمَراسيمُ. عِندَما رُفِع السِّتارُ؛ تَحتَ الْأَضواءِ الْمُلَوَّنَةِ مِن الْأَحمَرِ والْأَصْفَرِ والْأَخْضَرِ رأيتُ صورةً كبيرةً لِوالِدي. تعجَّبتُ كثيراً. ما كُنتُ أسْتَطيعُ أن أُصَدِّقَ أنَّ هذا والدي.

ها. هذه الْمراسيمُ قد انْعقَدت لِتكريمِ والِدي!

وَقفَت الْمديرةُ أمامَ الْجمع وبَدَأتْ بالْكلامِ :

نحن اجْتَمَعنا في هذا الْمكانِ حتّى نُكَرِّمَ إنساناً ضَحَّى بَنَفْسَهِ ودافَعَ عَن عَقيدتِه وكَرامةِ شَعْبِهِ... اَلشُّهداءُ في ذاكِرَتِنا. هُم خَيرُ النّاسِ إيماناً و عمَلاً. فلَن نَنْساهُم أبداً. وعلينا أن نَتَّخِذَهُم سِراجاً يُرْشِدُنا إلى طريقِ الْحقِّ.

أخَذَ قلبى يَخْفِقُ بشدَّةٍ. كُنتُ أنظرُ إلَى صورةِ والِدي. كأنَّهُ يَبْتَسِم إلَيَّ! حينَما كُنتُ غارِقةً في أفكاري؛ نادَتْني أُمّي : قُومي يا بُنَيَّتي. اَلسَّيِّدَةُ الْمديرةُ تُناديكِ.



فَسَمِعْتُها تَقولُ : أرجو مِن ابْنَتي سميرةَ أن تَأْتيَ وتأْخُذَ هذه الْهَديّةَ من جانبِ الْمدرسةِ.

ذَهَبْتُ نَحوَ الْمِنبَرِ والْحُضّارُ يُصَلّونَ فيُصَفِّقونَ فَرِحينَ.

حَولَ النَّصّ

١ عَيِّن عنواناً مناسباً آخَرَ مِن الْعناوين التّاليةِ على حسَب ذَوقك :

اَلشُّهداءُ في ذاكِرَتِنا ❁ حَفْلَةُ الْمدرسةِ ❁ ذِكْرَى الانْتِصارِ ❁

٢ عَيِّن الصَّحيحَ على حَسبِ النَّصِّ :

١ كانت سميرةُ محزونةً عندما سَمِعَتْ دعوةَ الْحضورِ في حفْلَة التّكريمِ. ○

٢ اِنْعَقَدَت الْحفلةُ في قاعةِ دائرةِ التّربية والتّعليمِ. ○

٣ كانت سميرةُ تَظُنُّ أنّ والِدَها قد نُسِيَ. ○

٤ اِنعَقَدَت الْحفلةُ لِتكريمِ الطّالباتِ الْمُجتهداتِ. ○

٥ أَلَحَّت الْمديرةُ على سميرةَ و أُمِّها أن تَجْلسا آخِرَ الْقاعةِ. ○

٣ عَرِّب ما بينَ الْقوسَينِ و أكمِل الْفراغَ :

١ مَن هو .... و أعَزُّ مقاماً. (بلندمرتبه‌تر)

٢ كان ...... النّاسِ ...... و أحسَنَهم عملاً. (راستگوترين...ــ در گفتار)

نُفَهِّم



فوائد

چه فوائدی بر آموختن این درس مترتّب است؟

۱ پاره‌ای جملات، پاسخ یک سؤال مقدّر را همراه خود دارد : از چه جهت؟ از چه چیز؟

۲ برای رفع ابهام از عباراتی چون «هو أشدُّ» «مُلِئَ قلبي» چه کنیم؟

۳ میان دو جملهٔ «أدبُهُ أكثرُ منّي» و «هو أكثرُ منّي أدباً» از جنبهٔ بلاغی تفاوت وجود دارد.

۴ ویژگی‌های تمییز کدام است و چه تفاوتی با «حال» و «مفعول مطلق» دارد؟

۵ عبارت‌های دارای «تمییز» را چگونه به فارسی روان ترجمه کنیم؟

تأمّل: به معانی اسم‌ها و فعل‌های زیر توجّه کنیم، آیا ابهامی را نمی‌یابیم؟

هو أشَدُّ	هو حَسُنَ	مِثقال
هذا أقَلُّ	هو طابَ	كأس

هو خَيرٌ	هذا كَبُـرَ	مِتْر
ذلِكَ أكثرُ	هُوَ مَلَأَ	عِشرونَ
هيَ أكمَلُ	هذا اِمْتَلَأَ	

اسم‌ها، افعال یا ترکیب‌هایی که این سؤال مقدّر را برای مخاطب ایجاد کنند که : «از چه لحاظ؟»، «از چه چیز؟» دارای ابهام هستند و نیاز به ابهام‌زدایی دارند.

صِياغة

۱ أمْلَأُ الْقَدَحَ ... .

ظرف را پر می‌کنم.

از چه چیز :

ماء، شاي، لَبَن...؟

أمْلَأُ الْقَدَحَ ماءً.

۲ أنتَ أكثرُ مِنّي ... .

تو از من بیشتر هستی.

از چه لحاظ :

إيمان، أجْر، اجتهاد، حُزْن، فَرَح، مال...؟

أنتَ أكثرُ مِنّي اجتهاداً.

✓ آیا ابهام موجود در جمله‌های ۱ و ۲ برطرف شد؟

✓ به نظر شما این ابهام چگونه برطرف شد؟ به وسیلهٔ یک جمله؟ یک اسم؟ یک حرف؟

✓ آیا می‌توانیم ویژگی‌های ظاهری این اسم را بیان کنیم؟

اسم تفضیل نیز معمولاً با نوعی ابهام همراه است و نیاز به «تمییز» دارد.

تدريب

١ تَتَقَدَّمُ الطَّالبةُ .... .

ترجمه : ......

سؤال : ......

جواب‌های احتمالی :.......

جملهٔ بدون ابهام :................

٢ اِمْتَلأ قلبُ الْأُمِّ.... .

......

......

......

......

تنبيه

به (اسم□فعل□)هایی كه ابهام موجود در جمله را برطرف می‌كنند، «تمییز» (به معنای «مُمَيِّز») می‌گوییم. اعراب تمییز (منصوب □ مرفوع □) است و معمولاً به‌صورت (مشتق ــ جامد □، معرفه ــ نكره □) می‌آید.

اختبر نفسك

١ عَيِّن التَّمييزَ :

ــ ﴿ومَن أحسَنُ قَولاً مِمَّنْ دَعا إلَی اللّهِ و عَمِلَ صالحاً﴾

ــ أعْظَمُ الْعِبادةِ أجراً أخْفاها.

٢ إمْلَأ الْفراغَ بالتَّمييزِ الْمناسب :

ــ نَبيُّنا أصْدَقَ النّاسِ . . . (لساناً □، متكلّماً □، مجاهداً □، صلاةً □)

ــ أكْمَلُ الْمؤمنينَ. . . أحْسَنُهم . . . . (معلّماً، إيماناً □/ مؤمناً، خُلْقاً □)

نکته‌ها

۱ اسم‌هایی که بر وزن یا حجم یا مساحت یا عدد دلالت می‌کنند (از قبیل: مثقال ذرة، و...) چون از «شمول» بسیاری برخوردارند لذا معمولاً با نوعی ابهام همراه هستند، از این رو نیاز به تمییزی دارند که آنها را از حالت ابهام خارج کند؛ مانند:

لا أَمْلِكُ مثقالاً ذَهَباً.

لَيسَتْ عِندي ذرَّةٌ حَسَداً.

۲ دو اسم «خَير» (خوب، خوب‌تر) و «شَرّ» (بد، بدتر) اگر به معنی «خوب‌تر» و «بدتر» باشند برای رفع ابهام، نیاز به تمییز دارند.

اِختبِرْ نَفْسَكَ

أُذكُر إعرابَ كلمةِ «خير» في الْعباراتِ التّاليةِ:

۱ ﴿والْباقياتُ الصّالحاتُ خَيرٌ عِندَ رَبِّكَ ثَواباً﴾

۲ ﴿فمَن يَعمَلْ مثقالَ ذَرّةٍ خيراً يَـرَهُ﴾

۳ ﴿فعَسَى أنْ تَكْرَهوا شيئاً و يَجعَلَ اللّهُ فيهِ خيراً كثيراً﴾

۴ ﴿ولَو آمَنَ أهْلُ الْكتابِ لَكانَ خيراً لَهم﴾

۵ لا خيرَ في وُدِّ امْرِئٍ مُتَلَوِّنٍ.



تمارين

التمرين الأوّل

لِلتَّطبيق

اِقرأ النَّصّ التّاليَ وتَرْجِمْهُ ثُمَّ أجِبْ عن الْأسئلةِ :

مدح قوم أمام رسول اللّه (ص) رجلا و ذكروا له جميع خصال الخير. «إنَّه أفضل الرّجال خلقا وأكثرهم قراءة للْقرآن وأقْواهم إيمانا وأشدّهم عبادة و...» فقال رسولُ اللّهِ (ص) : كيف عقلُ الرّجلِ؟ فَقالوا : يارسولَ اللّهِ نُخْبِرُكَ عنه بِاجْتِهادِهِ في الْعبادةِ وأصْنافِ الْخيرِ، و أنتَ تَسألُنا عَن عقلهِ! فَقالَ : إنَّ الْأحمق يُصيبُ بِحُمْقِهِ أعظمَ من فُجور الْفاجرِ، وإنّما يَرتَفِعُ العِبادُ غَداً في الدَّرَجاتِ... على قَدرِ عُقولِهم.

* * *

١ ماذا سأل النَّبيُّ (ص) القَومَ؟

٢ عَلامَ[1] تَرتفعُ درجاتُ الْعبادِ؟

٣ شَكِّل السَّطرَ الْأوّلَ والثّانيَ و الثّالثَ مِن النّص.

١ــ عَلامَ : على ما

التّمرينُ الثّاني

أعْرِبْ ما أُشير إليه بخطٍّ :

١ آمَنتُ بِاللّه إيماناً لايَزولُ عَنّي.

٢ اِمتَلَأ قلبي إيماناً بَعْدَ الاطّلاعِ على تَضْحياتِ الْمُقاتِلينَ.

٣ ساعَدْتُ الْمسكينَ مؤمناً باللّهِ.

التّمرينُ الثّالث

صَحِّح الْأخطاءَ في الإْعراب و التّحليل الصّرفيّ لِلكلماتِ التّاليةِ :

﴿ومَنْ أحْسَنُ ديناً مِمَّن أسْلَمَ وجْهَه لِلّه وهو محسن﴾

مَنْ : اسم استفهام، معرفة، معرب / مبتدأ و مرفوع تقديراً

ديناً : اسم، مفرد، مذكّر، مشتق، نكرة، معرب، ممنوع من الصّرف/ تمييز و منصوب



۱ در جملاتی که تمییز پس از اسم تفضیل می‌آید، گاهی می‌توان آن دو را به‌صورت یک کلمه ترجمه کرد :

هو أحسنُ أخلاقاً = او از نظر اخلاق نیکوتر است = او خوش اخلاق‌تر است.

۲ گاهی تمییز را می‌توان به صورت مبتدا و یا فاعل و یا مفعول ترجمه کرد :

هي أكثَرُ منّي صبراً = صبر او از من بیشتر است.

طابَت الطّالبة خُلْقاً = اخلاق دانش‌آموز نیکو شد.

فَجَّرْنا الْأرضَ عُيوناً = چشمه‌های زمین را شکافتیم.

۳ گاهی با آوردن تعبیراتی از قبیل «از لحاظِ، از جنبهٔ، از… » تمییز را ترجمه می‌کنیم :

مُلِئَ قلبي إيماناً = قلبم از ایمان پر شد.

* * *

در ترجمهٔ متن ذیل دقّت کنیم و غلط‌های موجود در آن را تصحیح کنیم :

كُنْ رَؤوفاً

[۱]أمر اللّهُ رسولَه بِمُداراة النّاسِ[۲] ﴿ولَو كُنتَ فَظّاً غليظَ الْقلبِ لَانْفَضّوا مِن حَولك﴾[۳] و قد جاء في التّعاليم النّبويّةِ أنّ أحْسَنَ الْمؤمنين إيماناً أحْسَنُهم خُلْقاً،[۴] وكَبُرَ مَقْتاً عنداللّهِ أنْ نُواجِهَ النّاسَ بخُلْقٍ سَيِّئٍ! [۵]يقول الْإمام الصّادقُ (ع) : إنّ الْإيمانَ عَشْرُ درجاتٍ بمَنزلةِ السُّلَّم .

[۶]فَلا يَقولَنَّ صاحبُ الْأثْنَيْنِ لِصاحب الْواحدِ : لَستَ على شيءٍ.[۷] فلا تُسْقِطْ مَن هو دونَك فَيُسقِطَك من هو فَوقك![۸] وإذا رأيت من هو أسفلُ منك بدرجةٍ فَارْفَعْه إليك بِرفْقٍ،[۹] و لا تُحَمِّلَنَّ عليه مالا يُطيقُ فَتَكْسِرَهُ،[۱۰] فإنّ من كَسَرَ مؤمناً فَعَلَيهِ جَبْرُهُ.

مهربان باش

[۱]خداوند به فرستادهٔ خود امر کرد که با مردم مدارا کند [۲]«اگر درشت‌خویِ سنگدل بودی از پیرامونت پراکنده می‌شدند» [۳]در آموزش‌های نبوی آمده است که بهترین مؤمنانِ با ایمان از دیگران خوش خلق‌ترند [۴]و نزد خداوند دشمنی بزرگی است که مردم با اخلاق بد برخورد کنند. [۵]امام صادق (ع) می گوید : ایمان همانند نردبان ده پلّه دارد.

[۶] پس نباید دارندهٔ دو درجه از ایمان به کسی که یک درجه از ایمان را دارد بگوید : تو چیزی نیستی. [۷] پس کسی را که کنار دست تو است به پایین مینداز. که در نتیجه کسی که بالای توست می‌افتد. [۸]و زمانی که دیدی کسی یک درجه پایین‌تر از تو قرار دارد او را نزد خود بالا بیاور [۹]و بر او آنچه را که توانایی ندارد، بار مکن زیرا او را می‌شکنی. [۱۰]پس همانا هرکس مؤمنی را بشکند ترمیم و اصلاحش بر او واجب است.

اغلب اختلافات و منازعات از آن‌جا ناشی می‌شود که هر قوم، «معنا»یِ دریافتی خود را حق می‌داند و «معانی» دیگر را باطل. و همهٔ تلاش و مجاهدت رسولان و صالحان برای این است که «معنا»یِ درست کلام وحی را به مخاطبان برسانند و آنان را در این وادی حیرت که در انتخاب صحیح از سقیم و حق از باطل دچار سرگردانی شده‌اند، نجات بخشند.

زبان عربی در مقایسه با زبان‌های دیگر، از ویژگی‌هایی برخوردار است که نشان دهندهٔ توجّه بیشتر به «معنی» و اهمیّت دادن به ساختار جمله است. جا به‌جایی الفاظ در یک جمله و امکان تقدیم و تأخیر کلمات در این زبان، این امکان را برای متکلّم فراهم می‌کند که با توجّه به معنایی که درنظر گرفته، کلمات خود را مقدّم و مؤخّر کند. و مهم‌ترین اعجاز قرآن در این نکته نهفته است. به این معنی که واژه‌ها و ترکیبات به کار رفته در آیات، آن چنان حساب شده و دقیق تنظیم شده که هر گونه جا به‌جایی در آنها، «معنای» نهفته در عبارات را دستخوش تغییر می‌کند. از این رو هنگامی که با آیات قرآن سروکار داریم پیوسته باید با این ذهنیّت، وارد حوزهٔ دریافت «معنی» از آیهٔ مورد نظر باشیم و همیشه این سؤال را برای خود مطرح کنیم که مثلاً در این آیه چرا مفعول بر فاعل مقدم شده و چرا جملهٔ اسمیّه به جای جمله فعلیّه و یا چرا تقدیم جار و مجرور و... انجام گرفته است.[1] به آیات ذیل توجّه کنیم:

از ویژگی‌های زبان قرآن امکان جابه‌جایی واژه‌ها است.

﴿و قال رجُلٌ مؤمِنٌ من آلِ فِرعون یکتُمُ إیمانه﴾ «مردی مؤمن از خاندان فرعون که ایمانش را مخفی می‌کرد، گفت:...» ذکر «مِن آل فرعون» پس از «رجلٌ مؤمنٌ» بیانگر این معنی است که وی فردی از خودِ خاندان و نظام فرعونی بوده که به خدای موسی (ع) ایمان آورده بود. حال اگر همین جار و مجرور «من آل فرعون» کمی عقب‌تر می‌رفت و پس از «یکتُم إیمانه» قرار می‌گرفت، دیگر نمی‌توانستیم وابستگی به نظام فرعونی را در این شخص استنتاج کنیم، و در این‌صورت این معنی به‌دست می‌آمد که وی از خودِ خاندان فرعون نبوده بلکه همانند بسیاری از مردم، ایمان خود را از فرعونیان پنهان می‌کرده است.

با توجه به معنی و قصدی که متکلّم نموده، واژه‌ها را می‌توان مقدّم و یا مؤخّر نمود.

﴿وعلی اللّهِ فلیتوکّل المؤمنون﴾ تقدیم جار و مجرور (علی اللّه) حکایت از «حصر» و «اختصاص» می‌کند. به این معنا که مؤمنان باید فقط و فقط بر خدا توکّل کنند و نه بر قدرتی دیگر!

و این «حصر» فقط از تقدیم جار و مجرور مُستفاد می‌شود.

﴿فأمّا الیتیم فلا تقهر وأمّا السّائل فلا تنهر﴾ تقدیم مفعول به گذشته از آن که از لحاظ ظاهری موجب زیبایی و موزون بودن آیه شده و سبب گشته که آیه با وزن و آهنگی متناسب به گوش برسد اما از سوی دیگر به «یتیم» و «سائل» اهمیّتی داده شده که فقط از تقدیم آنها بر سایر اجزای جمله این نکته مُستفاد می‌شود.

* * *

اکنون در آیات ذیل مشخّص کنیم که آیا تقدیم و تأخیر در ساختار معمول جمله صورت گرفته یا نه و چرا؟

ــ ﴿وله من في السّماواتِ والأرضِ﴾

ــ ﴿إنّما علیك البلاغُ وعلینا الحسابُ﴾

ــ ﴿وما ظلمونا ولکن کانوا أنفُسهُم یظلِمون﴾

---

۱ ــ ساختار معمول جمله در زبان عربی این گونه است:

* فعل فاعل مفعول جار و مجرور سایر اجزای جمله

* مبتدا خبر ...

اِقرأ النّصَّ التّالي و تَرْجِمْه :

هَيْهاتَ أن يَغْلِبَني هَوايَ ويَقودَني جَشَعي إلى تَخَيُّرِ الْأطْعِمةِ، ولعلَّ بالْحجازِ أو الْيَمامةِ مَن لا طَمَعَ له في الْقُرصِ، ولا عَهْدَ له بِالشِّبَعِ!... أأقْنَعُ من نفْسي بأَن يُقالَ : هذا أميرُ الْمؤمنينَ ولا أُشارِكُهُم في مَكارِهِ الدّهْرِ؟!...وكأَنّي بِقائِلِكُم يقول : إذا كان هذا قوتُ ابْنِ أبي طالبٍ فقد قَعد به الضَّعْفُ عن قِتالِ الْأقْرانِ ومُنازَلة الشُّجْعانِ. ألا وإنَّ الشّجرةَ الْبَرّيّةَ أصْلَبُ عوداً والرّواتِعَ الْخَضِرةَ أرَقُّ جُلوداً و... .

رسالة ۴۵

الجشَع : حرص، طمع

الشِّبع : سیری

المكاره : ج مَكرُهة : سختی

قَعَدَبِـ : نشاند

الأقران : ج قرين : همتایان

المُنازَلَة : مبارزه

الرَّواتعُ الخَضِرَةُ : درختان و گیاهان سرسبز

أرَقُّ جُلوداً : پوست نازک‌تر

إِغْتِنامُ الْفرصَة

بادرِ الْـفـرصَـةَ، واحـذَرْ فَـوتَـها ... فَـبُـلوغُ الْـعِـزِّ فـي نَيْلِ الْفُرَصْ
واغْـتَـنِـمْ عُـمْرَكَ أيَّـامَ الـصِّـبـا ... فَـهْـوَ إن زادَ مـعَ الشَّيْبِ نَـقَـصْ
إنّـما الـدّنيا خَـيـالٌ عـارِضٌ ... قَـلَّـما يَـبْـقَـى، وأخـبـارٌ تُـقَـصْ
فَـابْـتَـدِرْ سَعْـيَـك، واعْـلَم أنَّ مَـنْ ... بـادَرَ الـصَّـيْـدَ مـعَ الْـفـجْـرِ قَنَصْ
واتْـرُكِ الْـحِـرْصَ تَـعِشْ في راحةٍ ... قَـلَّـمـا نـالَ مُـنَـاه مَـنْ حَـرَصْ
قـد يَـضُـرُّ الشّـيءُ تَـرْجُـو نَـفْـعَهُ ... رُبَّ ظَـمْـآنَ بِـصَـفْـوِ الْـماءِ غَصْ
هـذه حـكـمـةُ شـيـخٍ عـالـمٍ ... فَـاقْـتَـنِـصْـهـا، فَـهْـيَ نِعْمَ الْمُقْتَنَصْ

سامي البارودي

اَلْبارودِيُّ مصريّ الْمَولدِ. قد تَذَوَّقَ مُـرَّ الْحياةِ و حُلْوَها. فجَمَعَ تجارِبَ قيِّمةً في حياتِه. شَجَّعَ الشّاعرُ في هذه الْقصيدةِ الشّبابَ إلى الاستفادةِ مِن الْفُرصِ لِلْوُصولِ إلى الشّرفِ والْمجدِ. و يَعتقدُ أنّه لاينجَحُ في هذه الْحياة إلّا الْمجدّونَ. و يَرى أنَّ النّاسَ في مُجتَمَعِه يُضَيِّعونَ عُمرَهُم إلاّ أصحابَ الْأخلاق الْكريمةِ و مَن تَعَرَّفَ على حقيقةِ الْحياة. اَلْبارودِيّ قد أحَسَّ أنّ بِلادَهُ لاتُعاني إلّا الْكَسالةَ والْخُمولَ فيدعو إلى السّعي و الْعمل.

١ أُكتبْ عنواناً مناسباً آخَرَ لِلقصيدة على حَسب رأيك :

٢ اِنتخب الْأنسَب لِمفهوم الْقصيدةِ :

ـ رأيتُ الدّهرَ مُختلفاً يَدورُ	فلا حُزْنٌ يدومُ ولا سُرورُ
ـ دَقّاتُ قلْب الْمرءِ قائلةٌ له	إنَّ الْحياةَ دَقائقُ وثَوانٍ
ـ في الْجُبْنِ عارٌ و في الْإقدامِ مَكْرُمَةٌ	والْمَرْءُ بِالْجُبْنِ لا يَنْجو مِن الْقَدَرِ

٣ لِلتّعريب :

١ من ايّام جوانی از عمر خود را مغتنم می‌شمارم.

٢ عزّت در غنیمت شمردن فرصت‌هاست.

تَفَهُّم



فَوائد

فوائد آموختن این درس چیست؟

ـ اسلوب استثنا دارای چه ویژگی‌هایی است؟

ـ اسلوب استثنا مرکّب از سه رکن است : مُسْتَثْنَی مِنْه، ادات استثنا و مُسْتَثْنَی.

ـ اعراب مستثنی (اسم پس از إلّا) چگونه است؟

ـ مستثنی منه گاهی در جمله حذف می‌شود.

تَعَرُّف.

با اصطلاحات «استثناء»، «مستثنی منه» و «مستثنی» آشنا شویم.

✓ استثناء مصدر باب (استفعال ☐، انفعال ☐) است.

✓ مستثنی (اسم فاعل ☐، اسم مفعول ☐) به معنی (جدا شده ☐، جدا کردن ☐) است.

✓ مستثنی منه به معنی (جدا شده از آن ☐، جدا کردن از آن ☐) است.

صياغة

اکنون به الگوی زیر توجّه کنیم :

*أَدَّيْتُ امْتحانَ جميعِ الدّروس. ما أدّيتُ امتحانَ اللّغةِ الْعربيّةِ.

جملهٔ اصلی + إلّا + مستثنی

أدَّيتُ امْتحانَ جميعِ الدّروس إلّا اللّغةَ الْعربية.

چه کلمه‌ای موجب ارتباط میان دو جمله شده است؟

«اللغة العربيّة» از چه کلمه‌ای استثناء شده است؟

اعراب اسم بعد از إلّا چگونه است؟

تدريب

اکنون با استفاده از الگوی داده شده، اسلوب استثنا بسازیم :

١ نَجَحَ التّلاميذُ في الامتحانِ. ما نَجَحَ الْمُتَكاسِلُ في الامتحان.

....

٢ يَنْقُصُ كلُّ شيءٍ بالْإنفاقِ. لا يَنْقُصُ الْعلمُ بالْإنفاق.

....

مستثنی منه می‌بایست از یکی بیشتر (باشد ☐، نباشد ☐)

تسمية

به اسم قبل از إلّا «مُستثنی منه» و به اسم پس از إلّا «مُستثنی» می گوییم.

نتیجه

اعراب مستثنی (منصوب □، مرفوع □) است.

اِختَبِر نَفسَک

١ عيِّن الْمستثنى و الْمستثنى منه :

ـ لايَفوزُ النّاسُ إلّا الْمُجدّينَ مِنهُم.

ـ ﴿كُلُّ شيءٍ هالِكٌ إلّا وَجْهَهُ﴾

٢ تَـرْجِمْ مايَلي :

ـ ﴿إنّ الْإنسانَ لَفي خُسرٍ إلّا الّذين آمَنوا وعَمِلوا الصّالحاتِ﴾

ـ كلُّ شيءٍ يَـرْخُصُ إذا كَثُـرَ إلّا الْأدَبَ.

نکته‌ها

گاهی در جمله‌های منفی، مستثنی منه حذف می‌شود :

ما قرأتُ (دروسي) إلّا درسَ اللّغةِ الْعربيّةِ.

مستثنی منه

در چنین استثنایی معنای حصر و اختصاص وجود دارد : جز درس عربی درسی را نخواندم.

(فقط درس عربی را خواندم.)

از کجا تشخیص دهیم، مستثنی منه محذوف شده است؟

هرگاه یکی از ارکان جمله در عبارت قبل از إلّا ذکر نشود (فاعل، نائب فاعل، مفعول به، خبر) باید حدس بزنیم که مستثنی منه محذوف است.

تمارين

التمرين الأول



لِلتَّطبيق

اِقرأ النّصّ التّاليَ

عن الْأسئلةِ :

دَخَلَ رسولُ اللّهِ (ص

جَماعَتينِ؛ جماعةً يَتَفَقَّهونَ

فقالَ : كِلا الْمَجلِسَيْنِ إلى

فَيَتعلَّمونَ ويُفقِّهونَ الْجاهلَ

قَعَدَ مَعَهُم.

١ ماذا شاهَدَ النّبيُّ (ص) في الْمسجد؟

٢ ماهو هدفُ بعثةِ النّبيِّ (ص)؟

٣ أعرِبْ ما أُشير إليه بخطٍّ.

التّمرينُ الثّاني

شَكِّل الْكلماتِ الّتي أُشير إليها بخطٍّ :

١ أستشير النّاسَ إلاّ الْجاهلين.

٢ ﴿كُلُّ شيءٍ هالك إلّا وجهه﴾

التّمرينُ الثّالث

عيِّن الأَصَحَّ و الْأدقَّ في التّرجمةِ :

لا تَطْلُب إلاّ الْحسناتِ.

ـ فقط خوبی‌ها را طلب کن. □

ـ مخواه جز خوبی را . □



۱ گاهی در جمله‌های منفی می‌توانیم جمله را به صورت مثبت و مؤکّد ترجمه کنیم : ما جاء إلّا هذا الطّالبُ   فقط این دانش‌آموز آمد.

۲ در ترجمهٔ عباراتی که دارای کلمهٔ «إنّما» است از تعابیری چون «فقط، شک، تنها و . . .» استفاده می‌کنیم :

إنّما الْعِزّةُ لِلّهِ ولِرسولِه ولِلْمؤمنین.

عزّت فقط از آنِ خدا و پیامبرش و مؤمنان است.

به ترجمهٔ متن ذیل توجّه کنیم و غلط‌های موجود در آن را تصحیح کنیم :

* * *

هذا خَلْقُ اللّهِ.

[۱]اَلْخَفافیشُ مِن أعْجَبِ مخلوقاتِ اللّهِ تَعالَی. [۲] فَلا تُساعِدُها عند الطَّیَرانِ إلّا آذانُها، [۳]فهي لا تَستَفیدُ مِن عُیونِها عند الْحرکةِ. [۴] قد زَوَّدَ اللّهُ تَعالی هذا الْمخلوقَ الْعجیبَ بِحاسَّةِ سَمْعٍ حادَّةٍ جدّاً [۵] یَسْتَعْمِلُها لاِجْتنابِ الاصْطِدامِ بالْأشیاءِ أثناءَ الطَّیَرانِ. [۶]هو یُرسِلُ مَوجاتٍ صوتیّةً قَصیرةً [۷]وعند اصْطِدامِ هذه الْمَوجاتِ بشيءٍ تَرتَدُّ إلیه [۸] فیُسْمَعُها الْخفّاشُ ویُدْرِكُ مکانَ الشّيءِ وحَجْمَهُ وبُعْدَهُ. [۹]ولا یَتَمَتَّعُ بِهذه الْقُدرةِ إلّا الْخفّاشُ.

این آفرینش خداست.

[۱]خفّاش‌ها از زیباترین مخلوقات خداوند متعال هستند. [۲]هنگام راه رفتن فقط گوش‌ها به او کمک می‌کند. [۳]و او از چشمش هنگام پرواز استفاده نمی‌کند. [۴]خداوند متعال این آفریدهٔ شگفت را به حس بسیار تیز شنوایی مجهّز کرده است [۵] که آن را برای پرهیز از برخورد با اشیاء پس از پرواز به‌کار می‌برد. [۶]این جاندار امواج صوتی بلندی را دریافت می‌کند و [۷]هنگام برخورد این امواج به شیء این امواج به سوی او برمی‌گردد [۸] و خفّاش آن را می‌بیند و مکان و حجم و فاصلهٔ آن را دریافت می‌کند. [۹]بهره نمی‌برد از این توانایی مگر خفاش.

أساليب حصر

متكلّم بليغ گاهی بدون آن که در ظاهر عبارت خود کلمه‌ای دالّ بر حصر و اختصاص بیاورد، ساختار جملهٔ خود را به گونه‌ای بیان می‌کند که شنوندهٔ فهیم، قصد او را دریافت می‌کند و تخصیص مورد نظر او را درک می‌کند.

١ ساختار : ادات نفی ادات استثنا

﴿وما محمّدٌ إلّا رسولٌ قَدْ خَلَتْ من قَبْلِهِ الرُّسُلُ﴾

محمّد فقط پیامبری است که پیش از او پیامبرانی بوده‌اند.

خداوند در مقابل کسانی که برای پیامبرش صفات دیگر از قبیل «شاعریّت، اُلوهیّت و...» قائل بوده‌اند، این گونه او را در «رسول» بودن محصور می‌کند که محمّد فقط یک فرستاده است نه چیز دیگر... بنابراین، صفات دیگر مناسب او نیست... او فقط رسول است!

«بلاغت» علاوه بر درک و فهم به «ذوق» نیز احتیاج دارد.

٢ ساختار : إنّما +...

﴿إنّما يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبابِ﴾ فقط خردمندان پند می‌پذیرند.

«متذکّر شدن» و «به یاد آوردن» فقط از آنِ صاحبان خرد است! (کسان دیگر متذکّر نمی‌شوند)

* * *

اکنون حصر را در آیات ذیل مشخّص کنیم :

ـ ﴿و ما توفيقي إلّا باللّهِ﴾ توفیق من فقط به‌وسیلهٔ خداست.

ـ ﴿إنَّما تُنْذِرُ مَن اتَّبَعَ الذِّكْرَ﴾ تو، فقط کسی‌را بیم می‌دهی که از قرآن پیروی کند.

ـ ﴿إنّما يَخْشَى اللّهَ من عِبادِهِ الْعلماءُ﴾ از میان بندگانِ خدا تنها دانشمندان و عالمان از او می‌ترسند.

اِقرأ الدّعاء التّاليَ و ترجِمْه إلى الْفارِسيَّةِ :

وكُن ــ اللّهُمَّ ــ بِعزَّتِكَ لي في كُلِّ الْأحوالِ رَؤوفاً، وعليَّ في جميع الْأمور عَطوفاً. إلهي و ربّي، مَن لي غيرُك أسأَلُه كشفَ ضُرّي والنَّظَرَ في أمْري؟

يا ربِّ، أسْأَلُكَ بِحَقِّكَ وقُدْسِكَ وأعْظَمِ صِفاتِك وأسمائك أن تجعلَ أوقاتي مِن اللّيلِ والنَّهارِ بِذكْرِكَ مَعمورةً وبخدمتك مَوصولةً وأعمالي عندك مقبولةً حتّى تكونَ أعمالي وأورادي كلُّها وِرْداً واحداً وحالي في خِدمتِك سَرْمداً.

« مِن دعاء كُميل »

كَشْف : كنار زدن

ضُرّ : ضرر

مَعمورة : آباد

مَوصولة : وصل شده، متّصل

سَرمَد : جاودان

اَلدَّرسُ السّابع

عَلَيكُم بِالْقرآنِ

قالَ النَّبيُّ الْأكرمُ (ص) : «إذا الْتَبَسَتْ عليكُم الْفِتَنُ كَقِطَعِ اللّيْلِ الْمُظْلِمِ فعليكُم بالْقرآنِ».

اَلْقرآنُ نورٌ وهُدىً يُخْرِجُ الْمجتمعَ الْإنسانيَّ من الْمَوتِ إلى الْحياةِ و مِن الْيأسِ إلى الرَّجاء و مِن الْكَسَلِ إلى النَّشاطِ و مِن السُّكونِ إلى الْحركةِ. و هو لايَسْمَحُ لِلنّاسِ أن يَتْرُكوا الدُّنيا بِذَريعَةِ الْحُصولِ على الْآخِرةِ، بل يَجعَلُ الدّنيا وسيلةً لِلْحُصولِ على الْعُقْبَى.

وإلَيكَ الْآنَ بعضَ الْآياتِ حَول هذا الشّأْنِ :

* * *

إنَّ الْقرآنَ الْكريمَ قد عَدَّ الْمَواهِبَ الطّبيعيّةَ والنِّعمَ الْإلهيّةَ رِزْقاً لِلإنسان و وسيلةً لِبَقاء حَياتِهِ ودَوامِ عَيْشِهِ و سبباً لِحركته نحوَ الْكمالِ والرُّشْدِ ﴿ونَـزَّلْنا مِن السَّماءِ ماءً مباركاً فأنْبَتْنا بِـهِ جنّاتٍ و... رِزْقاً لِلْعِبادِ﴾ فنَهَى الْإنسانَ عن تحريم هذه النِّعَمِ على نَفْسه ﴿يا أيُّها الّذين آمَنوا لاتُحَرِّموا طَيّباتِ ما أحلَّ اللّهُ لَكُم﴾ وهذا الْخِطابُ عامٌّ مُوَجَّهٌ إلى بَني آدمَ أجْمَعينَ، ولا يَخْتَصُّ بِالأغنياءِ ﴿قُلْ مَن حرَّمَ زينةَ اللّهِ الّتي أخرجَ لِعبادِهِ والطّيّباتِ مِن الرّزق، قُلْ هي



لِلّذين آمَنوا في الْحَياةِ الدّنيا﴾

إنَّ الْقرآنَ يؤكّدُ أنَّ لِهذا الْعالَمِ سُنَناً و قوانينَ لا تَتَغيَّرُ ﴿فَلَنْ تَجِدَ لِسنَّةِ اللّهِ تبديلًا﴾ ومَن اسْتَفادَ مِن هذه السُّنَنِ يَصِلُ إلى غايَتِهِ، ولا فرقَ في ذلك بين أن يَكونَ الإنسانُ مؤمناً باللّهِ أو غيرَ مؤمنٍ بِهِ، مُسْلِماً أو غيرَ مُسلمٍ، لأنَّ الْأسماءَ والْعناوينَ لا قيمةَ لَها مادامَتْ لم تَقْتَرِن بالْعملِ.





وهذا الإنسانُ لا يَيْأَسُ و إنْ رَأى أنَّ قُوَى الظّلْم مُسَيْطِرَةٌ على الْعالَم،أنّه قد آمَن بِـ ﴿أنّ الْأرضَ يَرِثُها عباديَ الصّالحونَ﴾ و يَعلَمُ أنّ الْحقَّ هو الْباقي و﴿ إنَّ الْباطلَ كان زَهوقاً﴾ ﴿ونُريدُ أنْ نَمُنَّ علَى الّذين اسْتُضْعِفوا في الْأرضِ ونَجْعَلَهم أئمّةً ونَجعلَهمُ الْوارثينَ﴾

حول النّصّ

* اِنْتَخِب عنواناً آخَرَ لِلنَّصّ على حَسب رأيك :

اَلْمُجتمعُ الْإنسانيُّ — اَلْقرآنُ هادٍ — سُنَنُ الْعالَم

* أجِبْ عن الْأسئلة التّاليةِ :

١ هل يَسْمَحُ الْقرآنُ لِلناسِ أن يَتْرُكوا الدّنيا؟

٢ ماهو رأيُ الْقرآنِ بالنِّسبةِ إلى سُنَنِ الْعالَم؟

٣ كيف تَكون رؤيةُ الْإنسانِ الّذي يؤمِنُ باللّهِ حَول سيطرة قُوى الظُّلم؟

* إنْتَخِب الْآيةَ الْمناسبةَ لِمفهوم النّصِّ :

﴿إنّا أنزَلْناهُ قُرآناً عربيّاً لَعَلّكُم تَعْقِلونَ﴾ ○

﴿إنّ هذا الْقرآنَ يَهْدي لِلَّتي هي أقْوَمُ﴾ ○

﴿و رَتِّل الْقرآنَ تَرتيلاً﴾ ○

* أُذْكُر الْمُضادَّ لِكُلٍّ مِن الْكلمات التّالية مُستَعيناً بِالنّصِّ :

اَلرّجاء ، اَلْحركة ، اَلْحياة ، اَلنَّشاط ، اَلْعُقبى ، أحَلَّ ، اَلْحقّ

تمهید

منادی — ادوات ندا — اعراب منادی — أیّها — أیّتها

فوائد

در این درس چه چیزهایی را می‌خواهیم یاد بگیریم؟

- ✓ چگونه مخاطب (منادی) را صدا بزنیم؟
- ✓ اعراب منادی چگونه است؟
- ✓ گاهی حرف ندا از جمله حذف می‌شود.
- ✓ أیُّها و أیَّتُها نیز برای ندا به کار می‌رود.

صیاغة

به نمونه‌های ذیل توجّه کنیم :

منادای عَلَم: یا اَللّهُ، اُرزُقنا طاعَتَكَ.

منادای مضاف: یا صاحبَ الْقدرةِ، لا تَنْسَ یومَ الْحساب.

- ✓ برای صدا کردن، از چه حرفی استفاده شده است؟
- ✓ ویژگی اسم‌هایی که مورد ندا قرار گرفته‌اند چیست؟
- ✓ اعراب اسم‌های مورد ندا چگونه است؟

منادی هرگاه به شکل مضاف آورده شود، منصوب می‌گردد و هرگاه به شکل عَلَم، مبنی بر ضم
مبنی بر ضم یعنی استفاده از تنوین ممنوع

تنوین، مختصّ اسم‌های معرب است.

نتیجه

مهمترین حروف ندا (یا☐، من☐) است.

به (اسم☐، فعل☐، حرف☐) پس از حرف ندا، «منادی» می گوییم.

منادای علم (مبنی بر فتح☐، مبنی بر ضم☐) است

و منادای مضاف (مرفوع☐، منصوب☐)

اِختبر نفسک

نادِ الْأسماءَ التّاليةَ:

جواد، فاطمة، عليّ، مريم، كاتبُ الدّرسِ، طالبُ الْمدرسةِ، سعيد، سميرة، حافظُ الْقرآنِ

نکته‌ها

۱ حرف ندا، گاهی حذف می گردد، و این امر از معنای عبارت فهمیده می‌شود: ﴿ربَّنا آتِنا في الدّنيا حَسنةً﴾

۲ هرگاه اسم، دارای «ال» باشد، قبل از آن کلمهٔ «أیُّها» (برای مذکّر) و «أیَّتُها» (برای مؤنّث) آورده می‌شود: ﴿يا أيّها النّبيُّ، جاهِدِ الْكفّارَ والْمنافقين واغْلُظْ عليهم﴾

يا أَيَّتُها الطّالباتُ، مُستقبَلُ الْبلادِ بأيديكُنَّ.

۳ «اَللّهمّ» گاهی به جای «يا اللّه» به کار می رود؛ يا اللّه = اَللّهمَّ

اختبر نفسك

صَحّح الْأخطاءَ :

ـ يا مُجيبَ الدَّعَواتِ، يا رافعُ الدَّرجاتِ.

ـ أيُّها النَّفسُ إلى مَتى الْغفلةُ؟!

* * *

المستدرك

«واو» انواع مختلفى دارد :

الف) واوِ عاطفه (حرف عطف) : كه كلمهٔ ما بعد آن (معطوف) از نظر اعراب تابع ما قبل (معطوف عليه) است :

﴿ وسَخَّرَ لَكُم اللّيْلَ و النّهارَ ﴾

مفعول به معطوف

﴿ يُنْفِقونَ أموالَهم بِاللَّيلِ و النَّهارِ ﴾

مجرور بالباء معطوف

ب) واوِ قسم (حرف جر) كه اسم پس از آن مجرور است : واللّهِ، والْعصرِ

اختبر نفسك

عَيّن إعرابَ الْكلماتِ الّتي أُشير إليها بخطٍّ :

ـ ﴿ومِن آياتِـهِ اللّيلُ و النّهارُ﴾

ـ ﴿وَالْفجرِ ولَيالٍ عَشْرٍ﴾

التمرينُ الأوّل



لِلتَّطبيق

اِقرأ النَّصّ التّاليَ ثمّ أجِبْ عن الْأسئلةِ :

﴿وَالْقلمِ و ما يَسْطُرونَ﴾

أيُّها الأَعِزّاء! لقد كَرَّمَ الْإسلامُ الْعلمَ والْعلماءَ و عَدَّهُم مِن الْمجاهدين في سبيلِ اللّهِ. وهذا كان سَبَبَ تَقدُّمِ الْمسلمينَ الْعلميِّ في مجالِ الْفكرِ واكْتشافِ أسرارِ الْكَونِ. قد نَبَغَ في الْإسلام علماءُ في الطّبِّ والْفَلَكِ والْكيمياءِ والصَّيْدلَةِ وعلومِ الْبِحارِ والْجغرافيا والرّياضيّاتِ والْجبرِ والْهَندسَةِ و رَصَدِ النُّجومِ. كان الْمسلمونَ يَرحَلونَ إلى أقْصَى الْأرضِ باحِثينَ عن الْعلومِ، بَينَما كانت أُوروبّا تُدْخِلُ علماءَها في زُمرةِ الْمارقين من الدّينِ والْخارجينَ عن الْكَنيسةِ. لقد اعْتَرفَ بعضُ الْعلماءِ الْأُوروبّيّن مِن الْمعاصرين بفَضْلِ الْعلماءِ الْمسلمينَ في الْقرونِ الْماضية. يقول أحدُهم : يا علماء الْأُمّة، اِعْلَموا، أنّنا حين نَنْظُرُ إلى كتُبِ الْمسلمينَ تأْخُذُنا الدَّهْشَةُ لأنّنا نَجِدُ فيها آراءً و نظريّاتٍ كُنّا نَعتقدُ أنّنا قد طَرَحْناها لأوّلِ مَرَّةٍ.

١. كَيفَ كانَتْ أُوروبّا تُعامِلُ علماءَها؟
٢. لِماذا تَقَدَّمَ الْمُسلِمونَ في الْعُلوم؟
٣. أعرِبْ ما أُشيرَ إليه بِخطٍّ.

التمرين الثاني

لِلإعراب والتّحليل الصّرفيّ لِما أُشير إليه بخطٍّ :

«سورة الحمد والتّوحيد»

بِسْمِ اللّهِ الـرَّحْمنِ الـرَّحيمِ

﴿ اَلْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمينَ *اَلـرَّحْمنِ الـرَّحيمِ *مالِكِ يَـوْمِ الدّينِ *
إيّاكَ نَعْبُدُ وإيّاك نَسْتَعينُ *اِهْدِنَا الصِّراطَ الْمُستَقيمَ *صِراطَ الَّذينَ أنْعَمْتَ
عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضوبِ عَلَيْهِمْ ولا الضّالّينَ ﴾

بِسْمِ اللّهِ الـرَّحْمنِ الـرَّحيمِ

قُلْ هو اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصّمَدُ * لَمْ يَلِدْ ولَمْ يُولَدْ * ولمْ يَكُن له
كُفُواً أَحَدٌ *



برای دریافت معنا و مفهوم یک عبارت، لازم نیست که تمامی لغات موجود در آن را قبلاً خوانده باشیم. چه بسا معنای یک کلمه از کلمات هم خانوادهٔ آن معلوم می‌شود و یا گاهی قرائنی چون موضوع متن، واژگان مجاور و... به فهمیدن معنای متن کمک می کند. به آیات شریفهٔ ذیل توجّه کنیم :

﴿یَمُنّون علیك أنْ أسْلَموا، قُل : لا تَمُنّوا عَلَيَّ إسلامَكم، بل اللّهُ یمُنُّ علیکم أنْ هَداكُم لِلإیمان﴾ در این آیه، کلمهٔ «یَمُنّون» برای ما واژهٔ جدیدی است. اما مراجعهٔ ذهنی به کلمات هم خانوادهٔ آن از قبیل؛ «مَنَّ، مِنّت» ما را راهنمایی می کند که «یَمُنّون» باید به معنی «منّت می گذارند» باشد!

﴿وُجوهٌ یَومَئِذٍ مُسْفِرَةٌ ضاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ و وجوهٌ یومئذٍ علیها غَبَرَةٌ﴾ کلمات «مُسْفِرَة» و «غَبَرَة» دو واژهٔ جدید هستند. امّا با توجّه به کلمات «ضاحِکة» و «مُسْتَبْشِرَة» باید دریابیم که معنای «مُسفرة» نیز در همین محدوده است : چهرهٔ شاد و خندان، خوشحال، چهرهٔ باز، و در مورد «غَبَرَة» با توجه به کلمات هم خانوادهٔ این کلمه از قبیل «غبار» (گرد و غبار) و از طرفی از آن جا که در مقابل «وجوه یومئذٍ مسفرة...» آمده، باید دریابیم که چهرهٔ «غبرة» مخالف چهرهٔ نوع اول است : ناراحت، گرفته، غبارآلود و...

***

۱ با توجّه به هم‌خانواده‌های کلماتی که زیر آنها خط کشیده شده، معانی این کلمات را حدس بزنیم :

﴿أُولئك هُم الْکَفَرَةُ الْفَجَرَةُ﴾ نیکوکاران، بدکاران، طلوع صبح

﴿ما غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْکَریم﴾ مغرور کرد، خوشحال کرد، نابود کرد

۲ معانی کلماتی را که زیر آنها خط کشیده شده، با استفاده از هم‌خانوادهٔ آن ها، حدس بزنیم :

﴿وما یُکَذِّب به (بالدّین) إلّا کُلُّ مُعْتَدٍ أثیمٍ﴾

﴿إذا السَّماءُ انْشَقَّتْ﴾

۳ با توجه به کلمات مجاور، معنای کلمه‌ای را که زیر آن خط کشیده شده حدس بزنیم :

ـ ﴿إذا الشّمسُ كُوِّرتْ و إذا النُّجومُ انْكَدَرت﴾ کور شود، تاریک شود، بزرگ شود

ـ ﴿تَصْلَی ناراً حامیةً﴾ سوزان، چشمه، مهربان

ـ ﴿أَلَم نَجعَل لَهُ عَیْنَیْنِ ولِساناً و شَفَتَیْن﴾ پا، دست، لب

«وَصل و فصل»

متکلّم بلیغ هنگام سخن گفتن بر دو نکته آگاه است : اوّلاً، می‌داند که چه می‌خواهد بگوید و قصد او از عباراتی که ادا می‌کند چیست؟! ثانیاً، برخی علوم ادبی را می‌داند و بعضی مسائل نحوی و بلاغی را می‌شناسد آنگاه با رعایت این دو، سخن خود را بر زبان می‌آورد در چنین حالتی متکلّم باید بداند که جملات خود را کجا به‌وسیلهٔ «واو» به عبارت قبل عطف کند (وصل) و کجا این «واو» را نیاورد (فصل)

در زبان عربی (بر خلاف فارسی) اصل بر این است که جملات، تا آن جا که ممکن است، به وسیلهٔ یکی از حروف عاطفه به یک‌دیگر «متّصل» باشند

ولی گاهی به عللی بلاغی این کار صورت نمی گیرد و بین جملات به جای «وصل» حالت، «فصل» برقرار می‌شود

به آیات ذیل توجّه کنیم :

﴿فَإنَّ مَعَ الْعُسرِ یُسراً، إنَّ مع الْعُسرِ یُسراً﴾

در این جا جملهٔ دوم به جملهٔ اول «وصل» نشده است، زیرا آیهٔ دوم تأکیدی است برای جملهٔ اول؛ بنابراین نیازی به عطف کردن نداشته است

﴿لا یَحْزُنْكَ قَولُهم، إنَّ الْعِزَّةَ لِلّهِ جمیعاً﴾

در این جا نیز به خاطر آن که جملهٔ دوم «خبریّه»[1] است و جملهٔ اول نهی و «إنشاء»، بدین سبب مناسبتی برای عطف کردن آنها به یك‌دیگر وجود ندارد

﴿ إنَّ ألأبرارَ لَفي نعیم، وإنَّ الْفُجّارَ لَفي[2] جَحیم ﴾

هر دو جمله خبریّه هستند و میانشان از این جهت تناسب وجود دارد، بدین‌سبب به وسیلهٔ «واو» بر یک‌دیگر عطف شده‌اند

﴿ واعْبُدوا اللّهَ ولا تُشْرِکوا به شیئاً ﴾

هر دو جمله إنشائیّه هستند (یکی امر و دیگری نهی) از این رو به واسطهٔ «واو» بر یك‌دیگر عطف شده‌اند

در آیات ذیل علّت «فصل» و «وصل» را مشخّص کنیم :

ــ ﴿تعاوَنوا علی الْبِرِّ والتّقوَی ولا تَعاوَنوا علی الْإثْمِ والْعُدوانِ﴾

در نیکوکاری و پرهیزکاری، همکاری کنید نه در گناه و تجاوز

﴿ألا إنَّ لِلّهِ ما في السَّماواتِ والْأرضِ، ألا إنّ وَعْدَ اللّهِ حقٌّ﴾

بدانید که آن‌چه در آسمان‌ها و زمین است از آنِ خداست آگاه باشید که وعدهٔ خدا حق است

﴿وَلْتَنظُرْ نَفْسٌ ما قَدَّمَتْ لِغدٍ، وَاتَّقُوا اللّهَ إنَّ اللّهَ خَبیرٌ بما تعملونَ﴾

و هر کس، باید بنگرد که برای فردایش چه فرستاده است و تقوای خدا پیشه کنید که خدا بر کارهایی که انجام می دهید آگاه است

علمای بلاغت گفته‌اند :
البلاغة هي معرفةُ الفصلِ والوصلِ!

با توانایی بر سه موضوع «ترجمه»، «قواعد»، «بلاغت» به اهداف مورد نظر در آموزش زبان قرآن نائل می‌شویم.

---

[1] ــ جمله یا «خبریّه» است و یا «إنشائیّة». جمله‌های انشائیّه عبارت‌اند از : امر، نهی، استفهام، ندا، و ...

[2] ــ گاهی برای تأکید عبارت، بر سر خبر یک لام می‌آوریم.

اِقرأ الدّعاء التّاليَ و ترجِمْه إلى الْفارِسيَّةِ :

اَللّهُمَّ أَغْنِ كلَّ فقيرٍ. اَللّهمَّ أَشْبِعْ كلَّ جائعٍ. اَللّهمَّ اقْضِ دَيْنَ كُلِّ مَدينٍ. اَللّهُمَّ فَرِّجْ عن كُلَّ مَكروبٍ. اَللّهمَّ رُدَّ كلَّ غريبٍ. اَللّهمّ فُكَّ كلَّ أسيرٍ. اَللّهمَّ أصْلِحْ كلَّ فاسدٍ من أُمورِ الْمسلمينَ. اَللّهمَّ اشْفِ كلَّ مريضٍ. اَللّهمّ سُدَّ فَقْرَنا بِغِناكَ. اَللّهمَّ غَيِّرْ سُوءَ حالِنا بِحُسْنِ حالِك. اَللّهمَّ اقْضِ عَنّا الدَّيْنَ وأَغْنِنا مِن الْفَقْرِ، إنَّك على كُلِّ شيءٍ قديرٌ.

المُعجَم

الف

الآباء : جِ الأب، پدران (۵)
أبَى يأبَى : ابا كرد (۲)
آتِ : بده (آتَى، يُؤتي، آتِ) (۱)
إبْتَدَرَ : شتاب كرد، پيشى جست (۶)
الأبحاث : جِ البحث، پژوهش‌ها (۳)
الأبدان : جِ البدن، بدن‌ها (۴)
أبغَضَ : مورد بغض و نفرت قرار داد.
آزار و اذيت رساند. (۲)
إتَّخَذَ : گرفت (۵)
أتْمَمَ : تمام كرد (۳)
أتَى يأتي : آمد (۲)
الأخضَر : سبز (۵)
أحَلَّ : حلال كرد (۷)
الأحمَر : قرمز (۳)
أجْلَسَ : نشاند (۱)
أحرَقَ : سوزاند (۴)
أحصَى : شمرد (۴)
إخْتَفَى : پنهان شد (۳)
الأُخرَى : ديگر (۳)
أدَّى : انجام داد (۶)
أذاقَ : چشاند (۴)
أذهَبَ : بُرد (۳)
أرَى : نشان داد (۱)
الأزرَق : آبى، كبود (۳)
إستَسْلَمَ : تسليم شد (۲)
الاستِشهاد : به شهادت رسيدن (۴)
استَنْتَجَ : نتيجه گرفت (۳)
أسْلَمَ : اسلام آورد (۴)
الأسوَد : سياه (۳)
أشرَقَ : طلوع كرد (۴)
أشفَقَ عَلَى : دل‌سوزى كرد (۴)
أصابَ ← يُصيبُ (۵)
الأصفَر : زرد (۵)
الأضواء : جِ الضوء، نورها (۵)
أعَدَّ : فراهم كرد (۴)
إغْتَنَمَ : غنيمت شمرد (۶)
أفلَحَ : رستگار شد (۴)
اقْتَرَبَ : نزديک شد (۴)
إقْتَرَنَ بـ : همراه شد (۷)
إقْتَنَصَ : شكار كرد (۶)
إقْتَصَرَ : محدود شد (۳)
الإقدام : شجاعت و دليرى (۶)
الأكباد : جِ الكبد : جگرها، جگرگوشه‌ها (۴)
أكْمَلَ : كامل كرد (۳)
ألْبَسَ : پوشاند (۵)
اِلتَبَسَ : مُشتبه شد (۷)
ألَحَّ على : اصرار كرد (۵)
ألْقَى : انداخت (۲)
ألْهَمَ : الهام كرد (۱)
إلَى أن... : تا اين كه (۴)
إلَيكَ : بگير (۳)
إمْتَلَأَ : پر شد (۵)
الأمَل : اميد و آرزو (۳)
أمِنَ ـــ أمناً : در امان قرار گرفت (۲)
الأُمّيّ : فاقد سواد خواندن و نوشتن (۳)

اِنْتَفَعَ بِـ : سود برد (۱)
اِندَفَعَ : رهسپار شد (۴)
اِنْزَعَجَ : ناراحت شد (۱)
أَنْشَدَ : سرایید، شعر خواند (۴)
أَنْطَقَ : به سخن درآورد (۱)
الأنثَى : ماده (۳)
اِهْتَمَّ بـ : اهتمام کرد، توجه کرد (۱)
أَوْقَعَ : انداخت (۴)

ب

بادَرَ : شتاب کرد (۶)
بادِرِ الفُرصَة : فرصت را غنیمت شمرد
باعَ یبیعُ بَیعاً : فروخت (۱)
البالِغ : فراوان (۳)
البِرّ : خوبی، نیکی (۳)
البَعْث : برانگیختن (۴)
بَعضُهاعَن بَعضٍ : بایک‌دیگر،
نسبت به یک‌دیگر (۳)
البَکّاء : بسیارگریان (۴)
البُلوغ : رسیدن (۶)
البَهجَة : شادمانی (۳)
البَیان : سخنوری (۴)
البیئة : محیط (۳)
بَینَما : درحالی که (۴)

ت

تابَ یَتوبُ : توبه کرد (۱)
التَّبجیل : گرامیداشت (۲)
التَّدریب : تمرین (۱)
تَجِدُ ← وَجَدَ (۱)
التَّحریم : حرام کردن (۷)
تَحَوَّلَ : تغییر یافت (۴)
تَخَلَّصَ : رهایی یافت (۲)
تَرَنَّمَ : زیر لب تکرار کرد (۴)
تَذَکَّرَ : پند گرفت (۳)
تَذَوَّقَ : چشید (۶)
تَزَیَّنَ : آراست (۲)
التَّضحیات : فداکاری‌ها (۵)
تَعَوَّدَ : عادت کرد (۲)
تَفَقَّهَ : علم آموخت (۶)
تَقَدَّمَ : پیش رفت، جلو رفت (۴)
تَلَقَّی : دریافت کرد (۳)

ث

الثَّواني : جِ الثانیة (۶)

ج

جادَ علی ـُ جوداً : بخشید (۱)
الجُبْن : ترس (۶)
الجُثَّة : جسد (۲)
الجَزیل : فراوان (۴)
الجُسَیم : جسم کوچک، ذرّه (۳)

ح

الحادّ : تیز (۶)
الحائز : به‌دست‌آورنده (۳)
الحِبر : مرکّب، جوهر (۱)
الحَدیث : جدید (۳)

حَذِرَ ـَـ حَذَراً : دوری کرد (۶)
حَرَّمَ : حرام کرد (۷)
الحسنة : نیکی (۳)
الحِصّة : قسمت، زنگِ ... (۵)
الحَکَم : داور (۳)
حَمَّلَ : بارکرد، تحمیل کرد (۵)
الحَنان : مهربانی (۵)
الحَنون : مهربان (۳)
حَیَّا : سلام داد (۳)

خ

خاطَبَ : خطاب کرد (۳)
خافَ یَخافُ خَوفاً : ترسید (۱)
الخَراج : مالیات (۲)
الخَفافیش : جِ الخفّاش (۶)
الخَفّي : مَخفی (۳)
خَفَقَ ـِـ خَفْقاً : تپید (۵)
الخَلّاب : دلربا (۲)
الخُلُق : عادت (۲)
الخُمول : سستی (۶)

د

دائرةُالتربیةوالتعلیم : اداره آموزش وپرورش(۵)
دارَ یَدورُ دَوْراً : جریان یافت (۱)
دافَعَ : دفاع کرد (۵)
دامَ یَدومُ دَوْماً : ادامه یافت (۴)
الدَّرَجَة : درجه، پلّه، نمره (۷)
دَفَعَ ـَـ دَفْعاً : عقب زد (۴)
الدَّقات : جِ الدَّقّة، تپش‌ها (۶)
الدَّم : خون (۳)
الدُّموع : جِ الدَّمع، اشک‌ها (۴)
الدَّوابّ : جِ الدابّة، چارپایان (۲)
الدَّهشة : شگفتی (۷)

ذ

ذاقَ یَذوقُ ذَوقاً : چشید (۱)
الذاکرة : یاد، حافظه (۵)
الذَّریعة : بهانه، وسیله (۷)
الذَّکَر : نر (۳)
الذِّکْرَی : یاد، یادبود (۵)

ر

رابَطَ : مرزبانی کرد (۴)
راحَ یَروحُ رَواحاً : رفت (۱)
الرایة : پرچم (۲)
رَبَّی : تربیت کرد (۴)
رَتَّلَ : با دقت و آرامی تلاوت کرد (۳)
رَحَلَ ـَـ رَحْلاً إلی : مسافرت کرد (۷)
رَخُصَ ـُـ رُخْصاً : ارزان شد (۶)
رُفِعَ : کنار زده شد، بالا زده شد (۵)
الرِّفْق : مهربانی (۵)
الرؤیة : دیدگاه (۷)

ز

زالَ یَزولُ زَوالاً : از بین رفت (۵)
الزِّمام : افسار (۴)
الزَّمیلات : هم‌شاگردی‌ها (۵)

زَوَّدَ : مجهّز کرد (۶)

س

سَنُرِيهِم : به زودی به آنان نشان خواهيم داد (۳)
السائر : حرکت کننده (۴)
سارَ يَسيرُ سَيْراً : حرکت کرد (۱)
سالَ يَسيلُ سَيلاً : جاری شد (۳)
السّامي : بلند (۴)
السِّتار : پرده (۵)
السَّديد : راست و درست و محکم (۳)
السَّكينة : آرامش (۴)
السلطان : قدرت (۴)
السُّلَّم : پلّه، پلّکان، نردبان (۵)
سَلَّمَ على : سلام کرد (۱)
سُمِّي : ناميده شد (۳)
السُّنَن : جِ السَّنة، سنّت‌ها (۷)
السِّيادة : سروری و رياست (۴)
السَّيِّئ : بد (۵)

ش

الشِّحْنة : بار، بارِ الکتريکی (۳)
الشُّعاعُ الضَّوئي : شعاع نوری، پرتو نور (۳)
شَقَّ ــُ شقّاً : سخت گرفت (۲)
شَقَّ عَلَى نَفْسِهِ : برخود سخت گرفت
الشُّعور : احساس (۳)
الشَّيب : پيری (۶)
شَيَّعَ : مشايعت کرد، بدرقه کرد (۴)

ص

صابَـرَ... : با... پايداری ورزيد (۴)
صاحَ يصيحُ صَيْحاً : فرياد زد (۴)
الصِّبا : کودکی (۶)
الصِّدْق : راستی، راستگويی (۳)
صَرَّحَ : تصريح کرد، آشکار کرد (۳)
صَرَّفَ : به شکل‌های مختلف آورد (۳)
الصفا : نام کوهی (۷)
صَفَّقَ : دست زد (۵)
صَفْوُ الماء : زلالی آب (۶)
صَنَعَ ــَ صَنْعاً : انجام داد (۲)
الصِّياح : فرياد (۴)

ض

ضَحَّى : فداکاری کرد (۵)
ضَمِنَ ــَ ضَمْناً : ضمانت کرد (۲)
الضَّوضاء : سر و صدا (۵)

ط

الطائع : مطيع (۴)
الطلائع : جِ الطليعة، پيشگامان (۵)

ظ

الظاهرة : پديده (۲)
الظَّلام : تاريکی (۴)
الظَّمآن : تشنه (۶)
ظَنَّ ــُ ظَنّاً : گمان کرد (۷)

الظَهْر : پشت (۲)

ع

عادَ يَعوُد عَوْداً : برگشت، بازگشت (۱)
العارِض : گذرا (۶)
عانَى : رنج برد (۶)
العَبَث : بیهوده (۲)
العِبَر : ج العبرة، عبرت‌ها (۴)
العَجوز : پیرمرد (و پیرزن) (۲)
عَدَّ ـُـ عَدّاً : به شمار آورد (۷)
العَريق : ریشه‌دار (۴)
عَسَى : شاید، چه بسا، امید است (۵)
عَظَّمَ : گرامیداشت (۲)
العُقْبَى : آخرت (۷)
العُقوبة : مجازات (۲)
عَلَى حَدٍّ سَواء : مساوی (۱)
العَلانية : آشکار، آشکارا (۳)
العَويل : گریه و زاری (۴)

غ

غَصَّ ـُـ : در گلو گیر کرد
غاصَ يَغوصُ غَوصاً : فرو رفت، غوّاصی کرد (۳)
غَرَسَ ـِـ غَرْساً : کاشت (۴)
غَشِيَ ـَـ غشياناً : دربرگرفت (۳)

ف

الفارِس، ج : فُرْسان : سوارکار، دلاور (۴)
فازَ يَفوزُ فَوْزاً : موفق شد، رستگار شد (۱)
الفَتاة : دختر جوان (۴)
الفِتَن : ج الفتنة، فتنه‌ها (۷)
الفُجور : گناه، فساد (۵)
الفَخمة : باشکوه (۳)
الفُـرَص : جِ الفرصة، فرصت‌ها (۶)
فَرَّقَ : جدا کرد (۱)
الفُروسيّة : دلاوری، سوارکاری (۴)
الفَشَل : شکست خوردن (۷)
الفَضْل : گستردگی، فراوانی (۱)
الفَلَك (علم الفَلَك) : اخترشناسی (۷)
الفوت : از دست‌رفتن (۶)
الفِئات : جِ الفِئة، گروه‌ها (۳)

ق

قامَ يَقومُ قَوْماً على : استوار است (۱)
القادة : جِ القائد، فرماندهان (۴)
القاعَة : سالن (۵)
قُبِضَ على : دستگیر شد (۷)
قَبَّلَ : بوسید (۱)
القَدَح : پیمانه، جام (۵)
قَدَّمَ : تقدیم کرد (۲)
القَرين : جفت، همراه (۳)
قَصُّ الأخبار : روایت کردن خبرها (۶)
قَضَى يَقْضي : ادا کرد (۲)
قَطَعَ ـَـ قَطْعاً مسافة : راه پیمود (۴)
قِطَعُ اللَّيل : پاره‌های شب (۷)

قَعَدَ ـُ قُعوداً : نشستها (۴)
قَلَّما : به‌ندرت (۶)
قَنَصَ ـِ قَنْصاً : شکار کرد (۶)
قَوسُ قُزَح : رنگین‌کمان (۲)
القِیَمَ : جِ القیمة، ارزش‌ها (۴)

ك

الكَآبة : مصیبت، افسردگی (۴)
كادَ یَكادُ : نزدیک بود (۴)
كَـرَّمَ : گرامیداشت (۴)
كَرِهَ ـَ كَرْهاً : ناپسند داشت (۵)
الكَسَل : تنبلی (۷)
كَما : (کَ ما) همان‌طور که
كِلا : هر دو (۶)
كَمْ : چه بسیار (۴)

ل

اللُّجِّي : عمیق (۳)
لَدُن : نزد (۱)
اللِّقاء : ملاقات، دیدار (۱)

م

ما بِك؟ تو را چه شده است؟ (۲)
المائـتَین : دویست (۳)
المادِح : مدح کننده (۴)
المارِق : از دین برگشته (۷)
الماطِرة : بارانی (۲)
المُترِف : ثروتمند (۲)
المُتَرَبِّص : در کمین (۴)
المُثابَـرَة : پایداری (۳)
المَثابَة : مانند (۳)
المُحضَر : آماده، حاضر (۱)
المُختار : با اختیار (۴)
المُخْطِئ : خطاکار (۴)
مَدَی‌الحَیاة : طول زندگی (۲)
المَذعور : وحشت زده، پریشان (۴)
مَرَّ ـُ مَرّاً : عبور کرد، حرکت کرد (۴)
المُرافِق : همراه (۲)
المُروءَة : جوانمردی، مروّت (۴)
مَزَحَ ـَ مَزْحاً : شوخی کرد، مزاح کرد (۳)
المُستأهِل : شایسته، اهل (۱)
المُستَقَرّ : محل استقرار، قرارگاه (۴)
المُسْرِع : سریع، به‌سرعت (۴)
المُسَیطِرة : مسلط (۷)
المُظْلِم : تاریک (۷)
المُعَدّات : تجهیزات (۳)
المَقْت : کراهت، بدی (۵)
المُقْتَنَص : شکارشده، شکار (۶)
المُقَدَّمة : جلو (۵)
المُکَبِّرینَ : تکبیرگویان (۴)
المَکْرُمة : بزرگی، شرافت (۶)
المُلَوَّن : رنگارنگ (۵)
المَمَرّ : راهرو (۵)
المِنبَر : تریبون (۵)
المُنَی : جِ المُنْیة، آرزوها (۶)

المُهَلِّلين : «لا اله إلاّ اللّه» گويان (۴)
المُوَجَّه إلى : متوجّه، خطاب شده به (۷)
الميقات : زمان ملاقات (۳)

ن

نادَى : صدا زد، ندا داد (۵)
نَبَغَ ـُـ نَبْغاً : درخشيد و برجسته شد (۷)
نَسِيَ ـَـ نَسْياً : فراموش كرد (۵)
نَشَأَ ـَـ نَشْأً : رشد يافت (۴)
النُّشور : برانگيختن (۴)
نَهَى يَنهَى نَهْياً : نهى كرد، بازداشت (۲)
النَّواة : هسته (۳)
النَّيْل : به‌دست‌آوردن (۶)
نِعْمَ : خوب ... است (۶)

هـ

الهادي : هدايت كننده (۷)
هازِئاً : مسخره‌كنان (۴)
هَواي : ميل من (۱)
الهَوْن : به‌آرامى (۲)

و

واجبات : تكاليف (۳)
واجباتُهُم‌المَدرَسيّة : تكاليف درسى‌شان (۴)
واحِداً فَواحِداً : يكى‌يكى (۴)
واصَلَ : ادامه داد (۴)
واهاً : واى (۴)
الوحيد : تنها (۶)
الودائع : ج الوديعة، امانت‌ها (۶)
وَدَعَ يَدَعُ وَدْعاً : ترک كرد، رها كرد (۷)
وَصَفَ يَصِفُ وَصْفَةً : تجويز كرد (۱)
وَعَدَ يَعِدُ وَعْداً : وعده داد (۱)
وَقَعَ على : افتاد (۲)
الوليّ : صاحب، صاحب خون (۴)
الوهّاب : بسيار بخشنده (۱)

ى

يَئِسَ ـَـ يأساً : نااميد شد (۴)
يَتَكَوَّنُ : تشكيل مى‌شود (۳)
يُصيب : دچار مى كند (۵)
يَعِد ← وعد (۱)
يَومُ‌الفَصل : روز جدايى، قيامت (۳)

*

والْحمدُلِلّه

الملحقات[1]

جداولُ لِتَصريفِ الْأفعال

جداول لِتَصريف الْأفعال

	الماضي		المضارع		الأمر	المضارع المنصوب	المضارع المجزوم
	المبني للمعلوم	المبني للمجهول	المبني للمعلوم	المبني للمجهول			
الغائب	وَعَدَ	وُعِدَ	يَعِدُ	يوعَدُ		أنْ يَعِدَ	لم يَعِدْ
	وَعَدَتْ	وُعِدَتْ	تَعِدُ	توعَدُ		أنْ تَعِدَ	لم تَعِدْ
	وَعَدا	وُعِدا	يَعِدانِ	يوعَدانِ		أنْ يَعِدا	لم يَعِدا
	وَعَدَتا	وُعِدَتا	تَعِدانِ	توعَدانِ		أنْ تَعِدا	لم تَعِدا
	وَعَدوا	وُعِدوا	يَعِدونَ	يوعَدونَ		أنْ يَعِدوا	لم يَعِدوا
	وَعَدْنَ	وُعِدْنَ	يَعِدْنَ	يوعَدْنَ		أنْ يَعِدْنَ	لم يَعِدْنَ
المخاطب	وَعَدْتَ	وُعِدتَ	تَعِدُ	توعَدُ	عِدْ	أنْ تَعِدَ	لم تَعِدْ
	وَعَدْتِ	وُعِدْتِ	تَعِدينَ	توعَدينَ	عِدي	أنْ تَعِدي	لم تَعِدي
	وَعَدْتُما	وُعِدْتُما	تَعِدانِ	توعَدانِ	عِدا	أن تَعِدا	لَمْ تَعِدا
	وَعَدْتُمْ	وُعِدْتُم	تَعِدونَ	توعَدونَ	عِدوا	أنْ تَعِدوا	لم تَعِدوا
	وَعَدْتُنَّ	وُعِدْتُنَّ	تَعِدْنَ	توعَدْنَ	عِدْنَ	أنْ تَعِدْنَ	لم تَعِدْنَ
المتكلّم	وَعَدْتُ	وُعِدْتُ	أَعِدُ	أُوعَدُ		أنْ أَعِدَ	لم أَعِدْ
	وَعَدْنا	وُعِدْنا	نَعِدُ	نوعَدُ		أنْ نَعِدَ	لم نَعِدْ

۱ــ مطالبی که در قسمت ملحقات آمده است، تنها جنبهٔ راهنمایی و کمک درسی دارد و جزءِ برنامهٔ درسی کلاس به شمار نمی‌آید. لذا در هیچ آزمونی(داخلی، نهایی و کنکور) نباید سؤالی از آن طرح شود.

	الماضي	المضارع	الأمر	المضارع المنصوب	المضارع المجزوم
الغائب	ذاقَ	يَذوقُ		حتّى يذوقَ	لم يَذُقْ
	ذاقَتْ	تَذوقُ		حتّى تذوقَ	لم تَذُقْ
	ذاقا	يَذوقانِ		حتّى يذوقا	لم يَذوقا
	ذاقَتا	تَذوقانِ		حتّى تَذوقا	لم تَذوقا
	ذاقوا	يَذوقونَ		حتّى يَذوقوا	لم يَذوقوا
	ذُقْنَ	يَذُقْنَ		حتّى يَذُقْنَ	لم يَذُقْنَ
المخاطب	ذُقْتَ	تَذوقُ	ذُقْ	حتّى تَذوقَ	لم تَذُقْ
	ذُقْتِ	تَذوقينَ	ذوقي	حتّى تذوقي	لم تَذوقي
	ذُقْتُما	تَذوقانِ	ذوقا	حتّى تَذوقا	لم تَذوقا
	ذُقْتُمْ	تَذوقونَ	ذوقوا	حتّى تَذوقوا	لم تَذوقوا
	ذُقْتُنَّ	تَذُقْنَ	ذُقْنَ	حتّى تَذُقْنَ	لم تَذُقْنَ
المتكلّم	ذُقْتُ	أَذوقُ		حتّى أَذوقَ	لم أذُقْ
	ذُقْنا	نَذوقُ		حتّى نَذوقَ	لم نذُقْ

	الماضي	المضارع	الأمر	المضارع المنصوب	المضارع المجزوم
الغائب	باعَ	يَبيعُ		أنْ يبيعَ	لم يَبِعْ
	باعَتْ	تبيعُ		أنْ تَبيعَ	لم تَبِعْ
	باعا	يَبيعانِ		أنْ يَبيعا	لم يَبيعا
	باعَتا	تَبيعانِ		أنْ تَبيعا	لم تَبيعا
	باعوا	يَبيعونَ		أنْ يَبيعوا	لم يَبيعوا
	بِعْنَ	يَبِعْنَ		أنْ يَبِعْنَ	لم يَبِعْنَ
المخاطب	بِعْتَ	تَبيعُ	بِعْ	أنْ تبيعَ	لم تَبِعْ
	بِعْتِ	تَبيعينَ	بيعي	أنْ تَبيعي	لم تبيعي
	بِعْتُما	تَبيعانِ	بيعا	أنْ تبيعا	لم تبيعا
	بِعْتُم	تَبيعونَ	بيعوا	أنْ تَبيعوا	لم تَبيعوا
	بِعْتُنَّ	تَبِعْنَ	بِعْنَ	أنْ تَبِعْنَ	لم تَبِعْنَ
المتكلّم	بِعْتُ	أَبيعُ		أَنْ أبيعَ	لم أَبِعْ
	بِعْنا	نَبيعُ		أنْ نَبيعَ	لم نَبِعْ

		الماضي		المضارع		الأمر	المضارع المنصوب	المضارع المجزوم
		المبني للمعلوم	المبني للمجهول	المبني للمعلوم	المبني للمجهول			
الغائب		خاف	خيفَ	يَخافُ	يُخافُ		أنْ يَخافَ	لم يَخَفْ
		خافَتْ	خيفَتْ	تَخافُ	تُخافُ		أنْ تَخافَ	لم تَخَفْ
		خافا	خيفا	يَخافانِ	يُخافانِ		أنْ يَخافا	لم يَخافا
		خافَتا	خيفَتا	تَخافانِ	تُخافانِ		أنْ تَخافا	لم تَخافا
		خافوا	خيفوا	يَخافونَ	يُخافون		أنْ يَخافوا	لم يَخافوا
		خِفْنَ	خُفْنَ	يَخَفْنَ	يخَفْنَ		أنْ يَخَفْنَ	لم يَخَفْنَ
المخاطب		خِفْتَ	خُفْتَ	تَخافُ	تُخافُ	خَفْ	أنْ تَخافَ	لم تَخَفْ
		خِفْتِ	خُفْتِ	تَخافينَ	تُخافينَ	خافي	أنْ تَخافي	لم تَخافي
		خِفْتُما	خُفْتُما	تَخافانِ	تُخافانِ	خافا	أنْ تَخافا	لم تَخافا
		خِفْتُم	خُفْتُم	تَخافونَ	تُخافونَ	خافوا	أنْ تَخافوا	لم تَخافوا
		خِفْتُنَّ	خُفْتُنَّ	تَخَفْنَ	تُخَفْنَ	خَفْنَ	أنْ تَخَفْنَ	لم تَخَفْنَ
المتكلّم		خِفْتُ	خُفْتُ	أَخافُ	أُخافُ		أنْ أَخافَ	لم أَخَفْ
		خِفْنا	خُفْنا	نَخافُ	نُخافُ		أنْ نَخافَ	لم نَخَفْ

	الماضي		المضارع		الأمر	المضارع المنصوب	المضارع المجزوم
	المبني للمعلوم	المبني للمجهول	المبني للمعلوم	المبني للمجهول			
الغائب	دَعا	دُعِيَ	يَدْعو	يُدْعَى		كَي يَدْعُوَ	لَمْ يَدْعُ
	دَعَتْ	دُعِيَتْ	تَدْعو	تُدْعَى		كَيْ تَدْعُوَ	لَمْ تَدْعُ
	دَعَوا	دُعِيا	يَدْعُوانِ	يُدْعَيانِ		كَيْ يَدْعُوا	لَمْ يَدْعُوا
	دَعَتا	دُعِيَتا	تَدْعُوانِ	تُدْعَيانِ		كَيْ تَدْعُوا	لَمْ تَدْعُوا
	دَعَوْا	دُعوا	يَدْعُونَ	يُدْعَونَ		كَيْ يَدْعُوا	لَمْ يَدْعُوا
	دَعَوْنَ	دُعينَ	يَدْعُونَ	يُدْعَيْنَ		كَيْ يَدْعونَ	لَمْ يَدْعونَ
المخاطب	دَعَوتَ	دُعيتَ	تَدْعو	تُدْعَى	اُدْعُ	كي تَدْعُوَ	لَمْ تَدْعُ
	دَعَوتِ	دُعيتِ	تَدْعينَ	تُدْعَيْنَ	اُدْعي	كي تَدْعي	لَمْ تَدْعي
	دَعوتما	دُعيتُما	تَدْعُوانِ	تُدْعَيانِ	اُدْعُوا	كي تَدْعُوا	لَمْ تَدْعُوا
	دَعَوتُم	دُعيتُم	تَدْعونَ	تُدْعَونَ	اُدعُوا	كي تَدْعُوا	لَمْ تَدْعُوا
	دَعَوتُنّ	دُعيتُنَّ	تَدْعونَ	تُدْعَيْنَ	اُدْعونَ	كي تَدعون	لَمْ تَدْعونَ
المتكلّم	دَعَوتُ	دُعيتُ	أَدْعو	أُدْعَى		كي أَدْعُوَ	لَمْ أَدْعُ
	دَعَونا	دُعينا	نَدْعو	نُدْعَى		كي نَدْعُوَ	لَمْ نَدْعُ

	الماضي	المضارع	الأمر	المضارع المنصوب	المضارع المجزوم
الغائب	رَمَى	يَـرْمِي		لن يَـرْمِيَ	لمّا يَـرْمِ
	رَمَتْ	تَـرْمِي		لن تَـرْمِيَ	لمّا تَـرْمِ
	رَمَيا	يَـرْمِيانِ		لن يَـرْمِيا	لمّا يَـرْمِيا
	رَمَتا	تَـرْمِيانِ		لن تَـرْمِيا	لمّا تَـرْمِيا
	رَمَوا	يَـرْمونَ		لن يَـرْموا	لمّا يَـرْموا
	رَمَيْنَ	يَـرْمينَ		لن يَـرْمينَ	لمّا يَـرْمينَ
المخاطب	رَمَيْتَ	تَـرْمي	اِرْمِ	لن تَـرْمِيَ	لمّا تَـرْمِ
	رَمَيْتِ	تَـرْمينَ	اِرْمي	لن تَـرْمي	لمّا تَـرْمي
	رَمَيْتُما	تَـرْمِيانِ	اِرْمِيا	لن تَـرْمِيا	لمّا ترميا
	رَمَيْتُم	تَـرْمونَ	اِرْموا	لن تَـرْموا	لمّا تَـرْموا
	رَمَيْتُنَّ	تَـرْمينَ	اِرْمينَ	لن تَـرْمينَ	لمّا تَـرْمينَ
المتكلّم	رَمَيْتُ	أَرْمي		لن أَرْمِيَ	لمّا أَرْمِ
	رَمَيْنا	نَـرْمي		لن نَـرْمِيَ	لمّا نَـرْمِ

	الماضي	المضارع	الأمر	المضارع المنصوب	المضارع المجزوم
الغائب	خَشِيَ	يَخشَى		لِيَخشَى	إن يَخشَ..
	خَشِيَت	تَخشَى		لِتَخشَى	إن تَخشَ..
	خَشِيا	يَخشَيانِ		لِيَخشَيا	إن يَخشَيا..
	خَشِيَتا	تَخشَيانِ		لِتَخشَيا	إن تخشَيا..
	خَشُوا	يَخشَونَ		لِيَخشَوا	إن يَخشَوا..
	خَشينَ	يَخشَينَ		لِيَخشَينَ	إن يَخشَينَ..
المخاطب	خَشيتَ	تَخشَى	اِخشَ	لِتَخشَى	إن تَخشَ...
	خَشيتِ	تَخشَينَ	اِخشَي	لِتَخشَي	إن تَخشَي...
	خَشيتُما	تَخشَيانِ	اِخشَيا	لِتَخشَيا	إن تَخشَيا...
	خَشيتُم	تَخشَونَ	اِخشَوا	لِتَخشَوا	إن تَخشَوا...
	خشيتُنَّ	تَخشَينَ	اِخشَينَ	لِتَخشَينَ	إن تخشين ..
المتكلّم	خَشيتُ	أَخشَى		لأَخشَى	إن أَخشَ...
	خَشينا	نَخشَى		لِنَخشَى	إن نَخشَ...